





آیت اللہ سید محمد مہدی میرباقری



شناسنامه

حزن و شادی در مکتب اهل بیت (علیهم السلام)

آیت الله سید محمد مهدی میر باقری

تعداد جلسات: ۵ گفتار

تاریخ جلسات: دهه اول محرم سال ۱۳۹۷

مکان جلسات: قم مقدسه - حسینیه حضرت زهرا (علیها السلام)

تنظیم گفتارها از سایت: <https://mirbaqeri.ir>

گردآورنده: حجت الاسلام خواجه احسنی

صفحه آرایی: محمد فقیهی





فهرست اجمالی

- گفتار ۱: بیان اجمالی مباحث مطرح پیرامون حزن و شادی ۱۳
- گفتار ۲: ضرورت رشد حزن و شادی / مدیریت حزن و شادیها توسط اولیاء حق و باطل ۳۷
- گفتار ۳: تحلیل باطن حزن‌های مؤمنین و شادی‌های کفار ۵۹
- گفتار ۴: جایگاه عاشورا در تهذیب حزن و شادی مؤمنین ۸۳
- گفتار ۵: حزن عاشورایی، سرآغاز اصلاح جامعه مؤمنین و مبارزه با جبهه باطل ۱۰۹



فهرست تفصیلی

۱۳	گفتار ۱: بیان اجمالی مباحث مطرح پیرامون حزن و شادی
	حزن و شادی مخصوص و متفاوت اهل دنیا و آخرت و تابع بودن آن از تعلقات و روابط آنان
۱۷	ارتباط عمیق و ریشه‌ای بین مؤمنین و با امام معصوم منشأ حزن و شادی آنان
۱۸	برنامه دستگاه شیطان برای قطع ارتباطات الهی / برای مدیریت حزن و شادی
۲۰	تغییر شادی‌ها و غم‌ها توسط دستگاه شیطان از راه تغییر تعلقات و قطع روابط
۲۱	برنامه انبیاء و اولیاء الهی در تغییر تعلقات و جهت دادن به ارتباطات انسان
۲۳	جایگاه تربیتی حزن و ثمرات فراوان آن
۲۴	داده شدن مدیریت شادی و حزن جامعه مؤمنین به کفار
۲۸	تقابل جبهه الهی با دستگاه شیطان در مدیریت تعلقات و روابط انسان‌ها
۳۱	ایجاد حزن توسط سیدالشهداء و اقامه آن توسط معصومین دو گام برای نجات انسان‌ها
۳۱	گفتار ۲: ضرورت رشد حزن و شادی / مدیریت حزن و شادیها توسط اولیاء حق و باطل
۴۱	لزوم تربیت شادی‌ها و غم‌ها و تلاش پیامبران برای آن
۴۲	تربیت غصه‌ها و شادی‌ها از راه تغییر دیدگاه و تعلقات
۴۵	نگاه صحیح به مساله غم و شادی
۴۶	زهد گام اول در تربیت و هدف دار کردن غم‌ها و شادی‌ها
۵۱	لزوم زهد و بی توجهی به دنیا در جهت کنترل شدن شادی‌ها و غم‌ها
۵۴	تابع بون غم و شادی افراد از متولیان خود
۵۵	همانگ شدن غم و شادی با غم و شادی امام معصوم و ثمرات آن
۵۷	عالم حزن سیدالشهداء برای نجات ما از لهو لعب شیطان
۵۹	گفتار ۳: تحلیل باطن حزن‌های مؤمنین و شادی‌های کفار
۶۳	تلخ کامی باطن لذات دنیوی

تفاوت اهل یقین یا شک بودن در شادی و حزن‌ها..... ۶۴

شک و ناراحتی از تدبیر خداوند علت دچار شدن به هم و غم..... ۶۶

حزن از جنود شیطان و شادی از جنود نبی اکرم..... ۶۸

لزوم گذر از اسباب و توجه به دست تدبیر الهی برای رهایی از هم و غم..... ۷۰

لزوم رسیدن به مقام رضا در جهت تربیت هم و غم‌های انسان..... ۷۳

حزن و شادی وجه افتراق وادی شیطان و نبی اکرم..... ۷۳

یقین و رضا نتیجه ورود به وادی نبی اکرم و شک و سخط نتیجه ورود به وادی

شیطان..... ۷۵

تابع بودن ارزاق سفره انسان‌ها از سفره متولیان خود..... ۷۶

تفاوت سفره نبی اکرم و شیطان..... ۷۸

رسیدن به تسبیح و رضا با حزن بر اهل بیت..... ۸۰

گفتار ۴: جایگاه عاشورا در تهذیب حزن و شادی مؤمنین..... ۸۳

مرور مطالب گذشته، باطن و حقیقت شادی‌ها و غصه‌های جبهه حق و باطل.. ۸۷

آشکار شدن باطن شادی‌ها و غصه‌ها در عوالم مختلف..... ۸۸

دستور به زهد در جهت تربیت و مدیریت غصه‌ها و شادی‌ها توسط انبیاء و شیاطین... ۹۰

تبعیت غصه‌ها و شادی‌ها هر شخص از اولیاء او..... ۹۲

رفیع و مطهر بودن حزن و شادی امام معصوم و حقیر و ناپاک بودن حزن و شادی

شیطان..... ۹۳

تلاش پیامبر اکرم بر اقامه ذکر و اولیاء طاغوت بر لهو و لعب و تقابل آنها..... ۹۵

به هم ریختن بساط لهو و لعب شیطان توسط عالم حزن سیدالشهداء..... ۹۷

علت مخالفت شیاطین با برپایی عزای سیدالشهداء..... ۹۷

بکاء بر سیدالشهداء مدخلی آسان شده برای ورود به جبهه حق..... ۹۸

عبور مسیر تقرب از برائت و درگیری با جبهه باطل..... ۹۹

وادی سیدالشهداء راه نجات از لهو و لعب شیطان..... ۱۰۱

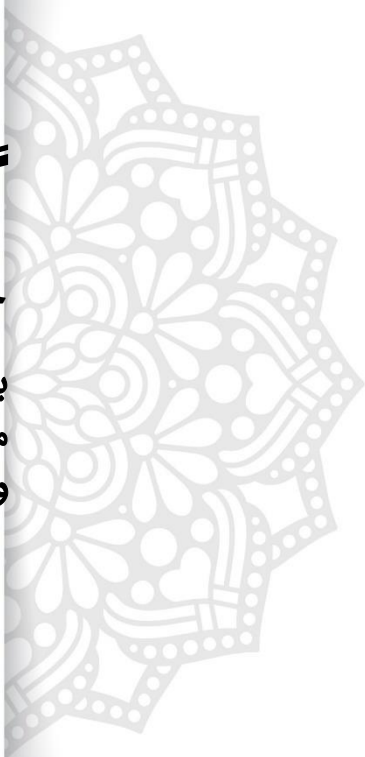
بررسی یک اشکال در رابطه گریه بر امام حسین..... ۱۰۲

- بر ملا شدن کید پیچیده دستگاه شیطان توسط حزن امام حسین..... ۱۰۵
- گفتار ۵: حزن عاشورایی، سرآغاز اصلاح جامعه مؤمنین و مبارزه با جبهه باطل..... ۱۰۹**
- مروری بر مطالب جلسات گذشته..... ۱۱۳
- بودن یا نبودن حول اولیاء الهی معنای اصلاح و افساد..... ۱۱۵
- تلاش جبهه باطل در فاسد کردن مردم با قطع کردن رشته‌های اتصال الهی..... ۱۱۶
- اصلاح جامعه توسط سیدالشهداء با ایجاد فضای حزن و اندوه..... ۱۱۷
- چگونگی اصلاح جامعه از راه حزن و اندوه..... ۱۱۸
- مانعیت فسق و جدایی از امام برای بهره‌مندی از قرآن..... ۱۲۰
- مدار بودن رابطه با امام برای تمام روابط در جامعه..... ۱۲۰
- مانع شدن جبهه باطل از شکل گرفتن روابط بر مدار امام..... ۱۲۲
- برگشتن جامعه به مدار صلاح با امام بودن به وسیله عاشورا..... ۱۲۳
- علت توجه ائمه اطهار به برپایی عزای امام حسین..... ۱۲۵
- بی پایه و اساس بودن شبهات نسبت به عزاداری..... ۱۲۷
- مقدمه بودن عزاداری امام حسین برای معیت با امام و اصلاح جامعه..... ۱۲۸
- رسیدن به فرح و لذت واقعی از راه عاشورا..... ۱۳۰
- قطع ارتباطات الهی توسط سقیفه و اصلاح آن توسط عاشورا..... ۱۳۱
- صف‌بندی عاشورای امام حسین برای اصلاح امت..... ۱۳۲
- عاشورایی شدن راه برگشت به مدار امام و جدایی از صف باطل..... ۱۳۵
- لزوم محزون شدن بر سیدالشهداء برای توبه درست و برگشت به مدار امام..... ۱۳۸

گفتار ۱

حزن و شادی (۱)

بیان اجمالی مباحث
مطرح پیرامون حزن
و شادی



متن زیر گزارشی تفصیلی از جلسه دوم از سخنرانی آیت الله سید محمد مهدی میرباقری در دهه اول محرم ۹۷ به تاریخ ۲۱ شهریور ماه ۹۷ می باشد که در حسینیه حضرت زهراء سلام الله علیها در منزل جناب شجاع فرد برگزار شده است. ایشان در این جلسه فرمودند: هر کدام از اهل دنیا و اهل آخرت حزن و شادی مخصوص به خود را دارند که ریشه و مبدأ اختلاف حزن و شادی آنان، تفاوت روابط و تعلقات آنان است. این تعلقات و روابط است که تعیین می کند انسان کجا خوشحال یا ناراحت شود. بین مؤمنین ارتباطات عمیقی وجود دارد که منشأ شادی و حزن آنان است. تمام این رشته های الهی مانند رشته ارتباط ارحام و رشته ارتباط ظاهری و قلبی مؤمنین بایکدیگر به رشته اتصال با امام بر می گردد که آن نیز رشته ای از رشته های رحمت خداست. دستگاه شیطان برای قطع این رشته الهی برنامه دارد و با تغییر تعلقات و قطع روابط، شادی ها و غم ها را تغییر می دهد و به سبب آن مؤمنین را از سیر و حرکت به سمت خدا باز می دارد و در عالم دنیا اسیر می کند. در مقابل انبیاء و اولیاء الهی نیز برای تربیت انسان ها و تقابل با برنامه شیطان دست به کار می شوند و با جهت دادن به تعلقات و ارتباطات آنان، غم ها و شادی های مؤمنین را مدیریت می کنند و آنان را از دام های دستگاه شیطان نجات می دهند که در این میان، حزن از جایگاه تربیتی و ثمرات فراوانی برخوردار است. حزن، موجب دریافت واردات غیبی از جانب خداوند می گردد و شخص محزون را رشد می دهد. یکی از ایرادات که جامعه ما نیز به آن دچار شده است، داده شدن مدیریت شادی ها و غم های جامعه مؤمنین به کفار است که آنان تعیین کنند ما چه زمانی و به چه نحوی شاد یا غمگین باشیم و این باید اصلاح گردد. پس اینکه مدیریت حزن و شادی انسان به دست چه کسی باشد، بسیار مهم است. جبهه الهی و دستگاه شیطان در مدیریت تعلقات و روابط انسان ها بایکدیگر تقابل دارند که ایجاد حزن توسط سیدالشهداء و اقامه آن توسط سایر معصومین، دو قدم مهم برای نجات ما از دام ها و تعلقات دستگاه شیطان است. حزن بر سیدالشهداء مطهر ما از تعلقات ایجاد شده توسط دستگاه شیطان و مهمترین گام برای نجات ما از برنامه دستگاه شیطان می باشد.



حزن و شادی مخصوص و متفاوت اهل دنیا و آخرت و تابع بودن آن از تعلقات و روابط آنان

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين. عن مولانا علي بن الحسين (ع): «إِنَّ يَوْمَ الْحُسَيْنِ أَقْرَحُ جُفُونَنَا وَ أَسْبَلَ دُمُوعَنَا وَ أَذَلَّ عَزِيزَنَا بِأَرْضِ كَرْبٍ وَ بَلَاءٍ» همانگونه که انسان‌های مومن دارای حزن و شادی هستند، اولیاء شیطان و اهل دنیا هم متناسب با خودشان دارای غصه و شادی اند. ریشه این حزن و نشاط هم در تعلقات و روابط انسان هاست که روابط آنان بسیار پیچیده است. کسانی که نهایت خواسته‌ها و تعلقات شان دنیاست و تمام روابطشان برای تأمین همین دنیاست، به تبع، تمام شادی‌ها و غصه‌هایشان هم برای دنیاست. اولیاء الهی و خوبان هم دارای حزن‌ها و شادی‌هایی هستند که این حزن و شادی آنان هم به روابط، تعلقات و خواسته‌هایشان بر می‌گردد. یکی از خصوصیات اهل ذکر این است که حضرت علی علیه السلام در روایتی فرمود: «قُلُوبُهُمْ مَحْزُونَةٌ» یا در روایت دیگری می‌فرماید: «بِشْرُهُ فِي وَجْهِهِ وَ حُزْنُهُ فِي قَلْبِهِ» هر چند انسان مومن در ظاهرش انبساط و نشاط هست اما در دلش یک حزن راه برنده‌ای دارد. یا در روایت

دیگری در توصیف اهل ذکر می‌فرمایند: «جَرَخَ طُولُ الْأَسَى قُلُوبَهُمْ وَ طُولُ الْبُكَاءِ عُيُونَهُمْ» آنان که به مقام ذکر می‌رسند، غصه‌های طولانی دل‌های آنان و اشک‌های طولانی چشم‌هایشان را مجروح کرده است.

ارتباط عمیق و ریشه‌ای بین مؤمنین و با امام معصوم منشأ حزن و شادی آنان

پس هرکدام از اهل دنیا و اهل آخرت برای خود حزن و شادی خاصی دارند. حال این سوال به وجود می‌آید که تفاوت بین آنها در چه چیزی است؟ ابتداء به نظر می‌آید که این تفاوت در خواسته‌ها، تعلقات و روابطی که دارند می‌باشد. اهل دنیا تمام خواسته‌هایشان در رسیدن به دنیا خلاصه می‌شود. اما اهل خدا و اولیاء الهی خواسته‌های دیگری و مطلوب بزرگی دارند که غصه‌هایشان در مسیر رسیدن به آن مطلوب است. برای آنان روابط دیگری برقرار است. در کتاب ایمان و کفر کافی آمده است که به امام صادق (ع) عرض کرد گاهی اوقات بدون اینکه عاملی برای آن پیدا کنم غصه دار می‌شوم. علت آن چیست؟ حضرت نکته بسیار لطیفی فرمودند که: «الْمُؤْمِنُ أَخُ الْمُؤْمِنِ لِأَيِّهِ وَ أُمُّهُ أَبُوهُ النُّورُ وَ أُمُّهُ الرَّحْمَةُ» البته این روایت باید توضیح داده شود که این توالد چیست و مؤمنین به چه نحو از رحمت و نور الهی متولد می‌شوند. اما به هر حال محل بحث ما در این قسمت از روایت است که فرمود تمام

مؤمنین در این پدر و مادر شریک می‌باشند و این ارتباط به نحوی محکم است که حزن و شادی یک مؤمن، به مؤمنی دیگر منتقل می‌شود. لذا اینکه گاهی شما غصه دارید شاید علتش این است که ریشه غصه در جان برادر مؤمن شماست و چیزی او را محزون کرده است که شما هم محزون شده اید. این رابطه بین مؤمنین است که مبدأ و منشأ پیدایش این غصه و شادی می‌شود. حال که این نکته روشن شد، بدانید که مؤمن با امام خودش ارتباط محکم و وثیقی دارد که به تعبیر روایات: «إِنَّ رُوحَ الْمُؤْمِنِ لَأَشَدُّ اتِّصَالًا بِرُوحِ اللَّهِ مِنْ اتِّصَالِ شُعَاعِ الشَّمْسِ بِهَا» (۶) یعنی اتصال روح مؤمن به روح امام، از اتصال و پیوند شعاع خورشید به خورشید شدیدتر است. لذا نسبت مؤمنین با امام، نسبت شعاع خورشید با خورشید است. به همین خاطر می‌باشد در روایتی آمده است همانگونه که نور خورشید به اصل خودش بر می‌گردد، مؤمنین هم به ما بازگشتی دارند. پس موارد فوق مبدأ انتقال حالات می‌گردد به همین خاطر مؤمن کسی است که با حزن امام، محزون و با شادی او شاد می‌گردد. روایت دیگری فرمود: «إِنَّ شِيعَتَنَا مِنْ خَلْقِ اللَّهِ فَالْحُزْنُ لِحُزْنِنَا وَطِينَتُنَا وَعَجْنُ بَمَاءِ وَلَانَتُنَا يَفْرَحُونَ لِفَرْحَانَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا» (۷) شیعیان از ادامه خلقت و گل ما خلق شده اند و لذا ارواح آنان متمایل به ماست و با خوشی‌های ما خوشحال و با

غصه‌های ما غصه دار می‌گردند. پس این تعلقات و روابط در انسان که وجود دارد، یک ریشه‌های عمیقی دارد که به مواردی از آنها اشاره شد.

برنامه دستگاه شیطان برای قطع ارتباطات الهی / برای مدیریت حزن و شادی

این روابط قابل اصلاح و تهذیب و تربیت است. به همین خاطر می‌شود غصه‌ها و شادی‌ها انسان‌ها را تربیت کرد و پرورش و سیر داد. دستگاه شیطان کارش این است که روابطی را قطع می‌کند و ارتباطات دیگری را جایش می‌گذارد. قرآن کریم می‌فرماید: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (بقره/۲۷) اولیاء شیطان این کار را می‌کنند که روابط و ارتباطاتی که خداوند خواسته است را قطع می‌کنند و جای آن یک روابط دیگری برای انسان ایجاد می‌کنند. یکی از این روابط که خداوند امر به آن کرده است و شیطان آن را قطع می‌کند، رشته ارتباط مؤمنین با یکدیگر است. شیطان ارتباطاتی که بر محور ایمان به خدای متعال است و مؤمنین را به هم پیوند می‌دهد قطع می‌کند. دستگاه شیطان ارتباط ارحام را قطع می‌کنند که این رشته، رشته بسیار مهمی است. رشته ارحام، رشته‌ای را از رشته رحمت خدای متعال و ولایت امام بین مؤمنین است. لذا در روایت است اگر ارتباط تان را با مؤمنی قطع کنید، رشته ارتباطتان با ولایت خدا و امام قطع می‌شود. اگر مؤمنی را بدون دلیل رد کنید، رابطه شما با خدای متعال قطع می‌شود و از ولایت خدا

بیرون می‌روید. قطع رحم نیز همینطور است و مستوجب قطع رشته رحمت الهی می‌گردد. اصل این ارتباط نیز، ارتباط با امام است که اصل رشته الهی می‌باشد که در زیارت جامعه کبیره می‌خوانیم امام رحمت موصوله خداوند است که فرمود: «وَالرَّحْمَةُ الْمَوْصُولَةُ» کار شیاطین که این رشته‌های ارتباط با هم که رشته رحمت خداست را قطع می‌کنند.

تغییر شادی‌ها و غم‌ها توسط دستگاه شیطان از راه تغییر تعلقات و قطع روابط

در حال حاضر می‌بینیم که در جامعه انسان‌هایی خود محور و منفعت طلب تربیت می‌شوند که فقط به فکر منافع خوئند است و کاری به کسی ندارد. وقتی کسی وارد جامعه صنعتی و عضو آن می‌گردد، حتی رابطه‌اش با پدر و مادر و ارحام نزدیک را هم قطع می‌کنند و به قول خودشان خانواده هسته‌ای و کوچکی را تاسیس می‌کنند. ما هم به اندازه‌ای که دنبال آنان حرکت می‌کنیم، این اتفاق در جامعه ما نیز می‌افتد و موجب اضطراب و نگرانی در جامعه مؤمنین می‌گردد. این امر تا اندازه‌ای پیش رفته است که بین مادر و فرزند نیز قطع رابطه می‌کنند که رحم اجاره‌ای یکی از این موارد است و این فاجعه‌های سنگین در کشورهای (به قول خودشان فوق پیشرفته) اتفاق می‌افتد. ببینید تا کجا پیش رفته اند و چه رابطه‌هایی

را قطع می‌کنند! در کشورهای صنعتی چنین است که انسانی اجیر می‌شود و فرزندى را به دنیا می‌آورد و آن فرزند در اختیار صاحبان قدرت و ثروت قرار می‌گیرد! نه تنها خانواده‌ها را به هم ریخته اند بلکه حتی خانواده‌های تک والدینی یعنی مادر و فرزند درست شده است و پدر در آن مجهول می‌باشد. بلکه همین اندازه را هم باقی نگذاشته اند و به خانواده‌های مرد و مرد، و زن و زن، و انسان و حیوان نیز تعدی کردند و تا این اندازه به قطع روابط پرداختند که فرمود: «وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» (بقره/ ۲۷) این کار دستگاه شیطان است. در دستگاه شیطان از آن روابطی که خداوند قرار داده است هیچ خبری نیست و جایگزین این روابط، روابط دیگری قرار می‌دهد. این انسانی که دنبال بازار و منافع خود است، برای این مقصود خود روابطی برقرار می‌کند و غصه‌ها و شادی‌هایی دارد. پس نکته اول این است که ریشه این غصه‌ها و شادی‌های انسان در روابط، تعلقات و عالمی است که در آن زندگی می‌کند. هنگامی که عالم و آدم عوض شد، شادی‌ها و غصه‌ها نیز عوض می‌شود چرا که انسان تربیت پذیر است. انسان می‌تواند در شرایط مختلف قرار بگیرد و آدم متفاوتی شود.

برنامه انبیاء و اولیاء الهی در تغییر تعلقات و جهت دادن به ارتباطات انسان

نکته دوم این است که انبیاء الهی و معصوم (ع) می‌خواهند ما را وارد عالم دیگری کنند و آن تعلقات که در فطرت ما است را رشد دهند. آن محبت و تعلقی که نسبت به خدای متعال داریم را رشد دهند و آن را شکوفا کنند. می‌خواهند ما را رشد دهند که لحظه به لحظه، محبت و ارتباط بیشتری نسبت به خدای متعال پیدا کنیم و انسانی شویم که تعلقات مان از دنیا بزرگتر گردد و وارد عوالم بزرگتری گردیم و شادی‌ها و غصه‌های دیگری داشته باشیم. اولین کاری که با ما می‌کنند این است که: «لِکَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳) ما را وارد وادی می‌کنند که در برابر آمد و شد دنیا نه غصه می‌خوریم و نه شاد می‌شویم. حضرت علی (ع) فرمود خداوند متعال زهد را در این آیه معنا کرده است که «لِکَيْلَا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ» (حدید/۲۳) یعنی در مقابل آنچه از امکانات دنیایی به شما در دنیا داده می‌شود نباید به شادی و غم ناشی از تعلق به آن امکانات دچار شوید. این سؤال به وجود می‌آید چگونه می‌شود که انسان به این جا برسد و از آمد و شد دنیا شاد یا ناراحت نشود؟ مگر می‌شود انسانی که در دنیا زندگی می‌کند، با آمد و شد آن خوشحال یا

ناراحت نشود؟ پاسخ این است که آن زهدی که از ما خواسته اند همین است که با از دست رفتن دنیا ناراحت و با آمدن آن خوشحال نشوید. زاهد آن کسی است که به فرموده امیرالمؤمنین (ع): «فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتْ الْأَخْرَافُ وَ الْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ» (۸) غصه‌ها و شادی‌های دنیا از دلش بیرون است و هرچه از دنیا به او می‌رسد او را خوشحال و آنچه از دنیا از او فوت می‌گردد، موجب غصه و تأسف او نیست و این اولین قدم سیر انسان است. تا انسان در وادی زهد قدم نگذارد، نمی‌تواند در وادی‌های دیگری قدم بگذارد و به مقامات بعدی برسد که فرمود: «حَرَامٌ عَلَى قُلُوبِكُمْ أَنْ تَعْرِفَ حَالَوَةَ الْإِيمَانِ حَتَّى تَزْهَدَ فِي الدُّنْيَا» (۹) خدای متعال دل‌ها را از اینکه شیرینی ایمان را بچشند مگر اینکه زاهد در دنیا شوند.

جایگاه تربیتی حزن و ثمرات فراوان آن

بنابراین انبیاء انسان را تربیت می‌کنند و به آرزوها، تعلقات و روابط انسان شکل می‌دهند و رابطه قلب انسان با دنیا را قطع می‌کنند و کاری می‌کنند که آمد و شد دنیا در قلب انسان مورد تربیت شان اثری نکند و سپس او را وارد عالم ملکوت می‌نمایند و برای او با حضرت حق ارتباط و انس ایجاد می‌کنند. طبیعی است چنین انسانی که بر دنیا

غصه نمی خورد، عالم شادی‌ها و غصه‌های او، عالم دیگری است. غصه و شادی دارد اما از جنس دیگری است و این حزن او باعث رشد و قرب او می‌گردد. از آنجا که مرحوم مجلسی این روایت را از کتاب مصباح الشریعه نقل کرده است، من نیز آن را نقل می‌کنم که حضرت فرمودند: «الْحُزْنُ مِنْ شِعَارِ الْعَارِفِينَ» یعنی حزن شعار آنان است که به معرفت خدا می‌رسند. چرا اینگونه است؟ در ادامه فرمود: «لِكَثْرَةِ وَارِدَاتِ الْغَيْبِ عَلَى سَرَائِرِهِمْ وَ طُولِ مُبَاهَاتِهِمْ تَحْتَ سِتْرِ الْكِبْرِيَاءِ» ریشه حزن آنان این است که از عالم بالا در باطن آنان اتفاقاتی می‌افتد و وارداتی از اسرار غیب دارند و همین مبدأ حزن آنان می‌گردد. در ادامه فرمود: «وَالْمَحْزُونُ ظَاهِرُهُ قَبْضٌ وَ بَاطِنُهُ بَسْطٌ» این حزنی که در اثر باز شدن دریچه‌های غیب برای مؤمن ایجاد می‌شود، یک قبض و یک بسط برایش ایجاد می‌کند. این حزن و واردات قلبی، راه قلب با عالم دنیا را می‌بندد. نتیجه‌اش این می‌شود که هر چیزی را نمی‌خورد، هر چیزی را نمی‌شنود و هر چیزی در او شادی یا غم ایجاد نمی‌کند. باطن این حزن، یک بسط و گشادگی است که نسبت به عوالم غیب در دل انسان پیدا و راهش باز می‌شود. انسان عارف که شعارش حزن است، «يَعِيشُ مَعَ الْخَلْقِ عَيْشَ الْمَرْضَى وَ مَعَ اللَّهِ عَيْشَ الْقُرْبَى» با مردم که زندگی می‌کند همچون انسانی مریض است که دائما در حال

پرهیز است اما با خدای خودش رابطه تقرب دارد و عیش او، عیش در ساحت قرب الهی است.

در ادامه فرمودند: «وَالْمَحْزُونُ غَيْرُ الْمُتَفَكِّرِ لِأَنَّ الْمُتَفَكِّرَ مُتَكَلِّفٌ وَ الْمَحْزُونُ مَطْبُوعٌ» یعنی هرچند یکی از راه‌های سیر به سوی خدای متعال تفکر است، و یک راهش هم حزن است اما حضرت می‌فرماید راه محزون غیر از متفکر است. انسان متفکر انسان اهل ذکر است که با تفکر در حوادث به سمت خدای متعال می‌رود و اهل ذکر است: «الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (آل عمران / ۱۹۱) اما محزون اینگونه نیست که حضرت می‌فرماید: «وَالْمَحْزُونُ غَيْرُ الْمُتَفَكِّرِ» چرا که متفکر سعی می‌کند با زحمت و تلاش راهی را برای خود باز کند. اما انسان محزون اینگونه نیست و واردات غیبی از عالم بالا در طبع انسان محزون قرار داده می‌شود که مبدأ آن پیدایش حزن است که فرمود: «وَالْحُزْنُ يَبْدُو مِنَ الْبَاطِنِ وَ التَّفَكُّرُ يَبْدُو مِنْ رُؤْيَا الْمُحَدَّثَاتِ» سرچشمه حزن باطن انسان است اما تفکر از دیدن حوادث حاصل می‌شود. این نکته را نیز دقت کنید که انسان غیر متفکر هیچ گونه وارداتی ندارد اما انسان متفکر با تفکر در شب و روز و باران و سایر حوادث پیرامونی خود، واردات قلبی دارند و نسبت به خدای متعال واردات و محبتی پیدا

می‌کنند و درکی از جلال و جمال خدا برایشان پیدا می‌شود. حضرت در ادامه می‌فرماید: «وَيَبْنِيهِمَا فَرْقٌ قَالَ اللَّهُ تَعَالَى فِي قِصَّةِ يَعْقُوبَ إِنَّمَا أَشْكُوا بَثِّي وَ حُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» امام صادق (ع) آیه در مورد حضرت یعقوب را تلاوت می‌کند که وقتی نسبت به گریه‌های او اشکال کردند، فرمودند: من یک حزن در دل دارم که شکایت آن را فقط به خدای متعال می‌برم و شما نمی‌فهمیدید که این غصه چیست. در ادامه حضرت اینگونه توضیح دادند: «فَبَسَبَبِ مَا تَحْتَ الْحُزْنِ عِلْمٌ خُصَّ بِهِ مِنَ اللَّهِ دُونَ الْعَالَمِينَ» (۱۰) خداوند بسبب آنچه که ذیل حزن حضرت یعقوب بود، علم و معرفتی به او داد که دیگران از آن محروم بودند فلذا فرمود: «وَ أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ» (یوسف / ۸۶) خدای متعال به من علمی داده است و آن به این خاطر است که حزن و غصه ام را فقط به خدا شکایت می‌کنم. این حزن و غصه‌ها راهی را برای من به سوی علوم الهی باز کرده است که دیگران از آن محرومند. این موارد، آثار و برکات حزن الهی است که اهل معرفت به آن می‌رسند.

پس نکته اول این بود که اهل دنیا غصه‌ها و شادی‌هایی دارند کما اینکه اهل آخرت نیز حزن و شادی‌هایی دارند. البته این را دقت کنید که تعبیر غصه در مورد اهل آخرت دقیق نیست و تعبیر درست در مورد آنان

حزن است. به هر حال، این حزن اهل آخرت، باعث واردات قلبی و علمی برای آنان می‌گردد که بدون تکلفی که اهل تفکر دارند راه را طی می‌کنند و این معارف به قلوب آنان می‌رسد. نکته دوم این است که این حزن و شادی ریشه در تعلقات و روابط انسان دارد. اگر عالم و روابط انسان عوض شود، غصه‌ها و شادی‌هایش عوض می‌شود. نکته سوم این بود که این غصه‌ها و شادی‌ها قابل تربیت و پرورش هستند. می‌توان انسان‌ها را به نحوی رشد داد که شادی‌ها و غصه‌هایشان عوض شود.

داده شدن مدیریت شادی و حزن جامعه مؤمنین به کفار

یکی از اشکالات که برای جامعه مؤمنین نیز در حال اتفاق افتادن است، به عنوان فرض بساط‌هایی است که برای عیش و شادی و خوشی برپا می‌کنند و آنگاه که اشکال می‌کنیم می‌گویند مگر شما با شادی مخالفید؟ مگر اسلام فقط دین حزن و غصه است؟ اسلام شادی هم دارد. این سخن، سخن خوبی است اما مصداق «كَلِمَةٌ حَقٌّ يُرَادُّ بِهَا بَاطِلٌ» (۱۱) می‌باشد. درست است که انسان همانطور که غصه می‌خواهد شادی هم می‌خواهد اما عکس آن هم درست است که انسان همانطور که شادی می‌خواهد غصه هم می‌خواهد. لکن اینکه گفته می‌شود که نباید انسان‌ها محزون شوند حرف بی پایه و اساسی است چرا که انسان‌ها در هر عالمی که باشد - حتی عالم اولیاء

الهی هم که فرمود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس/۶۲) و بحث آن متفاوت است و حتی آنجا هم حزن وجود دارد - تا زمانی که در حال سیر است نیازمند حزن می باشد و نمی توان گفت انسان ها نباید غصه بخورند. انسان به خاطر تعلقاتی که دارد غصه می خورد. تا زمانی که انسان به آن مقصدی که باید برسد، نرسد غصه می خورد. ما در معرض حوادثیم و وقتی انسان از تعلقات خود دور می شود محزون می گردد. پس انسان هم حزن می خواهد و هم شادی. و حزن و شادی هر کسی طبق عالمی که در آن قرار دارد و طبق روابط پیچیده ای که در سرشت و باطن اوست می باشد. به همین خاطر وقتی انسان از خدای خودش دور می شود، خواه ناخواه محزون می گردد.

بسیاری از مناسکی همچون کنسرت ها که برای شادی به پا می شود و متاسفانه مدیرانی که مدیریت فرهنگ در جامعه مؤمنین در دست آنهاست نیز احیانا به آن دامن می زنند؛ با این اشکال روبه روست که چه کسی به ما اجازه داده که سرپرستی نشاط و انبساط جامعه مؤمنین را دست کفار بدهیم؟ چرا که این بساط و مناسک توسط آنان طراحی شده است باید الگوی ما باشد. خود شما هم می دانید که در این زمینه ها هیچ گونه ابداع جدیدی نداشتید و در آن کاملاً مقلد

هستید. البته اشکال‌های دیگری هم مانند نوع موسیقی و نوع ارتباط زن و مرد وجود دارد که محل بحث و اشکال ما نیست. بحث سر این است که چرا باید مدیریت جامعه مؤمنین در دست کفار قرار بگیرد و دیگران تعیین کنند که ما چگونه خوشحال باشیم؟ چرا آنان باید تعیین کنند که ما چرا خوشحال یا ناراحت باشیم؟

آنان که رابطه انسان با خدا را قطع می‌کنند و او را یک انسان اهل بازار و منافع تربیت می‌کنند، باید هم اهل لهو و لعب و خوشحالی‌های تحریف شده باشند. جامعه مؤمنین نباید به هیچ وجه در خوشحالی و انبساط تابع شادی‌ها و تفرجیات آنان باشد. مؤمن حتماً خوشحالی دارد و اصل نشاط هم مال مؤمن است اما نشاط مؤمنین متناسب با عالم کفار نیست. هر اندازه که جامعه رشیدتر شود، مناسک و عوامل شادی هایش هم رشیدتر می‌شود و بالعکس. البته در مورد مساله فوق، باز هم تذکر می‌دهم که آن اشکالات دیگر یعنی بحث حرام بودن موسیقی یا اختلاط زن و مرد و از این قبیل اشکالات نیز باقی و وارد است ولی اشکال اصلی این است که ما نباید مدیریت احوال و احساسات عمومی جامعه مؤمنین را دست کفار دهیم چرا که اگر این موارد را سرپرستی کنند، همه اوصاف مؤمن را با آن سرپرستی و مؤمنین را جهنمی می‌کنند.

تقابل جبهه الهی با دستگاه شیطان در مدیریت تعلقات و روابط انسان ها

با لحاظ مقدمات فوق، دستگاه شیطان در برابر وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله)، طرحی دارد و آن دور کردن انسان ها از خدای متعال و عبادت و بندگی او و عوالم الهی می باشد و آنان را به امور دیگری مشغول و در عالم دنیا محبوس کند. اولیاء شیطان می خواهند ما از عالم دنیا هجرت نکنیم و در آن بمانیم. آنها با ایجاد تعلقات در انسان ها، سعی می کنند آنان را از روابط با عالم غیب قطع کنند و در عالم دنیا محبوس و به آن مشغول کنند که اگر کسی چنین شد، از تمام آن امور که به آن مشغول شده است به لَهو لعب تعبیر می شود. در مقابل وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) و انبیاء الهی به دنبال این هستند که ما را از دنیا و عالم لَهو و لعب عبور دهند و تعلقات ما را تغییر دهند.

ایجاد حزن توسط سیدالشهداء و اقامه آن توسط معصومین دو گام برای نجات انسان ها

مهمترین تصرفی که برای عبور دادن از این عالم دنیا انجام شده تا ما در تعلقات دنیا غرق نشویم و این انبساط ها و شادی های کودکانه ما را به خودش مشغول نکند و این دام شیطان و تعلقات او در ما اثر نکند؛ حزن است که وجود مقدس سیدالشهداء در عالم ایجاد کرده

اند که این عالم حزن مقاماتی دارد و از جمادات تا اولیاء اولی العزم در آن حضور دارند. در معارف ما وارد شده است که جمادات، نباتات، انبیاء عظام، جن و انس، عالم ملائکه و بالاتر از آن، عالم مقربین و انبیاء خاص همگی بر سیدالشهداء گریستند. حضرت وارد و ساکن این وادی شدند که در ناحیه مقدسه می‌گوییم: «السَّالَمُ عَلَى سَاكِنِ كَرْبَلَاءَ» (۱۲) و خودشان فرمودند: «انْزِلُوا هَاهُنَا مَحَطُّ رِحَالِنَا» (۱۳). محل سکونت و آرامش حضرت، وادی کرب و بلاست. حضرت در این جا بار انداختند و آن، مسکن حضرت شد تا عالم را وارد وادی از حزن و اندوه و بلاء کردند که تمام عوالم را در بر گرفت. تمام عوالم و حتی جهنمی‌های این دنیا هم بر حضرت گریستند که فرمود: «وَبَكَتْ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَالْأَرْضُ السَّبْعُ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَنْ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّارِ» (۱۴) چرا که عده‌ای در این دنیا اهل جهنم هستند. مگر سه دسته ناکثین و قاسطین و مارقین - که حاصل سقیفه و صف‌بندی در برابر نبی اکرم (صلی الله علیه و آله) هستند - که نه تنها محزون نشدند و نگریستند، بلکه شادی و انبساط هم دارند که فرمود: «يَوْمٌ فَرِحَتْ بِهِ أَلُ زِيَادٍ وَ أَلُ مَرْوَانَ» حضرت غیر از این سه دسته که بیان شد، عالم را وارد یک وادی حزنیه کرده است و از طریق این وادی، از عالم شیطان عبور داده است. شیطان با این بساط لهو و لعب که

مکر و دام شیطان است، می‌خواهد مؤمنین را در دنیا مشغول و اسیر کند اما حضرت برای مقابله با آن، این حزن را ایجاد کردند و عالم را از آن دام عبور دادند.

یعنی همانطور که شیطان سعی می‌کند که قلب ما را تسخیر کند و غم و شادی‌های ما را سامان دهد تا ما برای بیش از دنیا غصه نخوریم و برای دیگران غصه نخوریم و تنها به فکر منافع شخصی خودمان باشیم، در مقابل هم وجود مقدس سیدالشهداء نیز وادی حزنی ساختند که تمام عوالم را وارد آن کردند و این وادی کرب و بلاء حضرت است. این وادی علاوه بر ظاهری که دارد، باطنی دارد که عوالمی در آن وجود دارد. طبق روایات باطن عالم حزن سیدالشهداء، محل رفت و آمد ملائکه و انبیاء عظام است. باطن این وادی، باطنی است که هر شب جمعه ۱۲۴ هزار پیامبر فرود می‌آیند و رحمت حضرت حق نازل می‌شود. امام حسین چنین وادی به پا کرده اند تا ما از عالم دنیا عبور داده شویم و اسیر آن نشویم. سعی کردند غصه‌ها و شادی‌های ما را رفعت ببخشند و عالم غصه‌ها و شادی‌هایمان عوض شود. حضرت با برپایی وادی حزن، این آتش شرک شیطان را خاموش کردند. این یک قدم بود. قدم دیگر نیز اقامه این حزن بود که توسط اهل بیت علیهم السلام از جمله امام سجاد (ع) انجام شد که

در فرصت دیگری آن را توضیح می‌دهم.

اگر ما این نگاه را نسبت به سیدالشهداء و حرکت ایشان داشته باشیم، دیگر جایی برای این شبهات کودکان نمی‌ماند و ارزش جواب دادن هم ندارند. انسان‌های رشیدی که دور امام حسین (ع) جمع شده‌اند، اصلاً در معرض این سؤالات قرار نمی‌گیرند که فرمود: «وَ إِذَا مَرُّوا بِاللَّغْوِ مَرُّوا كِرَامًا» (فرقان/ ۷۲) این افراد با آرامش راه می‌روند «وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا» (فرقان/ ۶۳) و اضطرابی ندارند که چنین چیزهایی مطرح شود. حواس شان پرت نیست که شیطان هر شبهه‌ای انداخت آنان دنبالش حرکت کنند. لذا وجهی ندارد که ما مؤمنین را وارد پاسخ به این شبهات کنیم چرا که باید پیش از وارد شدن به آن، درک ما از خود واقعیه و حرکت آن، بالا برود و به یک درک صحیح برسیم. باید بفهمیم که چرا اهل بیت این عزا را در عوالم اقامه کردند و این مرحله دوم است. باید روشن شود که چرا با این اقامه عزا مخالفت‌هایی می‌شود و ریشه آن در کجاست؟ علتش این است که این حزن، تعلقات ایجاد شده توسط آنان را می‌شوید و از بین می‌برد و تمام زحمات شیطان را ضایع می‌کند. شیطان تلاش می‌کند که انسان‌ها را وارد وادی لَهو و لعب کند، اما این وادی حزن قلوب را جذب و از آن وادی خارج می‌کند که

در روایات به صورت مکرر آمده است اشک بر سیدالشهداء هم مُطَهِّر است و هم محی و زنده کنند قلب که فرمود: «لَمْ يَمُتْ قَلْبُهُ يَوْمَ تَمُوتُ الْقُلُوبُ» (۱۵). این وادی، وادی تطهیر است و تعلقات شیطانی را پاک می کند. السلام علیک یا ابا عبد الله...

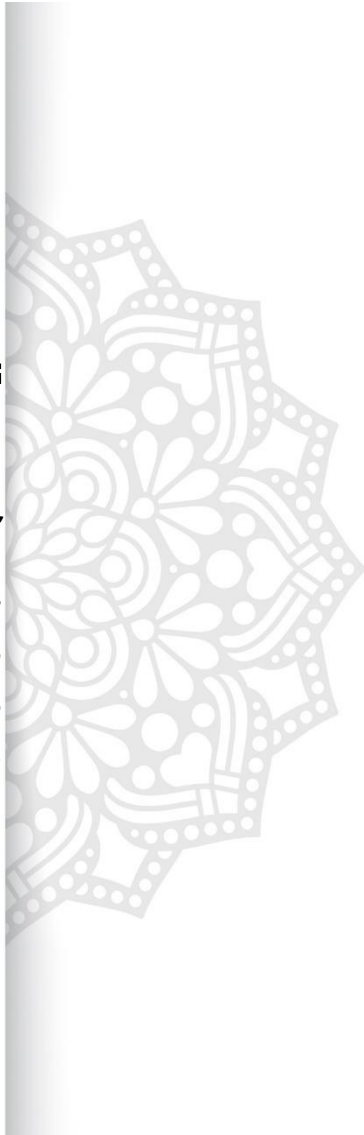
پی نوشت ها

- (۱) الأمالی (للمصنف)، النص، ص: ۱۲۸.
- (۲) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۳۲.
- (۳) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۲۶.
- (۴) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۳۴۳.
- (۵) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۴، ص: ۷۳.
- (۶) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۶۶.
- (۷) الأمالی (للطوسي)، النص، ص: ۲۹۹.
- (۸) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۵۶.
- (۹) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۱۲۸.
- (۱۰) مصباح الشریعة، ص: ۱۸۷.
- (۱۱) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۸۲.
- (۱۲) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۸، ص: ۲۳۵.
- (۱۳) اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، النص، ص: ۸۱.
- (۱۴) تهذیب الأحکام (تحقیق خراسان)، ج ۶، ص: ۵۵.
- (۱۵) الأمالی (للمصنف)، النص، ص: ۷۳.

گفتار ۲

حزن و شادی (۲)

ضرورت رشد حزن و
شادی / مدیریت حزن و
شادیاها توسط اولیا، حق و
باطل



متن زیر گزارشی تفصیلی از جلسه سوم از سخنرانی آیت الله سید محمد مهدی میر باقری در دهه اول محرم ۹۷ به تاریخ ۲۲ شهریور ماه می باشد که در حسینیه حضرت زهراء سلام الله علیها در منزل جناب شجاع فرد برگزار شده است. ایشان در ابتدای جلسه با یادآوری نکاتی که در جلسه گذشته توضیح داده شد، فرمودند: لازم است شادی ها و غم های ما تربیت شود و علت و کیفیت غم و شادی های ما چیزهای بی ارزش و مفتضح نباشد. پیامبران و اولیاء الهی تلاش کردند که غم ها و شادی های ما تربیت شده باشد. تربیت پیامبران نیز از راه تغییر دیدگاه و تعلقات بود و با زاهد کردن پیروان خود، افق دید آنان را تغییر دادند تا با هر چیزی شادی غمگین نشوند. پس روشن می شود که نگاه صحیح به مساله غم و شادی، تربیت شدن و شکل دار شدن آن است نه بحث بودن یا نبودن غم و شادی که گام اول در مسیر تربیت غم ها و شادی ها، زهد و اسیر نشدن امکانات و مظاهر دنیوی است. تا تعلقات انسان والا نباشد، غم ها و شادی های او نیز رفعت نمی یابند. علاوه بر پیامبران الهی، جبهه شیاطین نیز تلاش می کنند تا مدیریت غم ها و شادی های انسان ها را به دست بگیرد چرا که با این امر، سطله آنان بر انسان ها نیز محقق می شود و علت مخالفت دستگاه شیطان با حزن عاشورایی همین است چرا که عالم حزن سید الشهداء علیه السلام، مانع غلبه شیاطین بر انسان ها و اسیر دنیا شدن آنان است. غم و شادی تمامی جوامع تابع غم و شادی متولیان آن است. اگر غم و شادی متولیان جوامع، بزرگ و رشید باشد، به تبع آن، غم و شادی مردم آن جوامع نیز بزرگ و رشید خواهد بود کما اینکه عکس این قضیه صادق است و ما می بینیم که جوامع قائل به توسعه، غم و شادی های کودکانه ای دارند و این بخاطر تابع بودن غم و شادی های مردم از متولیان خود است. مؤمنین نیز در غم و شادی تابع معصومین علیهم السلام هستند به همین خاطر با هر چیزی غمگین یا شادمان نمی گردند و غم و شادی آنان رفیع و رشید است. شیطان برای گمراهی مردم، بساط شادی خاص خود را که لهو و لعب است پهن نموده است که غم و حزن سید الشهداء، بهترین راه نجات از آن است.



لزوم تربیت شادی‌ها و غم‌ها و تلاش پیامبران برای آن

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين. در جلسه گذشته بیان شد ما نیازمند به این هستیم که شادی‌ها و غصه‌هایمان، تربیت و هدایت شوند و رشد پیدا کنند و این هم شامل شادی‌های فردی می‌شود و هم شادی‌های اجتماعی. انسان نباید برای هر چیزی خوشحال یا ناراحت شود و به هر نحوی که خواست آن را ابراز کند. باید حزن و شادی انسان‌ها تربیت شود که یکی از امور مورد توجه پیامبران همین بوده است. خداوند متعال می‌فرماید: «ما أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا» (حدید/۲۲). این بلاها و مصیبت‌ها که برای فرد یا جامعه شما پیش می‌آید، خواه بلاء زمینی و اجتماعی مانند زلزله و طوفان و امثال آن باشد، خواه بلاهای فردی مانند بیماری باشد؛ تمام اینها قبل از اینکه برای شما آشکار شود در کتابی ثبت شده است. پس معلوم می‌شود که این امور تصادفی نیست بلکه با تدبیر و تقدیر

می باشد. در ادامه می فرماید: «لَّكَيْلًا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَقْرَحُوْا بِمَا ءَاتَكُمْ» (حدید / ۲۳) تا برای آنچه از دست می دهید تأسف نخورید و برای آنچه به دست می آورید خوشحال نگردید. در روایتی هم به این اشاره شده که زاهد کسی است که این آیه «لَّكَيْلًا تَأْسُوْا عَلٰی مَا فَاتَكُمْ وَ لَا تَقْرَحُوْا بِمَا ءَاتَكُمْ» در او محقق شود چرا که زهد در این آیه بیان شده و این یک تربیت است.

تربیت غصه ها و شادی ها از راه تغییر دیدگاه و تعلقات

انبیاء الهی، فهم، درک و معرفت ما را رفعت می بخشند و افق نگاه ما را تغییر می دهند. گاهی افق نگاه ما فقط در حد اسباب است و به عنوان مثال، هنگام بیماری تحلیل می کنیم که این بیماری در طب جدید یا قدیم چنین و چنان و اسباب آن فلان است. این نگاه شاید تا حدی و در جای خود درست باشد اما تغییر قرآن این نیست. آنگاه که انسان فقط اسباب را می بیند، طبیعتاً فکر می کند یک دسته اسباب کور و کر و لا شعوری او را مریض کرده اند فلذا غمگین می شود. اما اگر افق دیدش تغییر کرد و احساس کرد پشت صحنه دست تدبیر و نقشه ای حساب و کتاب شده برای عالم و تک تک ما وجود دارد، غصه ها و شادی هایش هم عوض می شود. اگر نگاه مؤمن تغییر کرد

و بجای اسباب بتواند پشت صحنه را ببیند که یک دست مدبر و حکیمی در کار است، نه ییخودی ناراحت و نه ییخودی خوشحال می شود بلکه در این داد و ستد خداوند با او، بیشترین بهره خود را می برد و دنبال این است که در آن ضرر نکند.

نتیجه این نوع نگاه این است که با آمدن این سفره خوشحال و با جمع شدن آن زمین گیر نشود چرا که می داند اگر از یک دست امکاناتی گرفت، باید آن را از دست دیگری پس دهد و اگر سختی آمد باید در آن صبر کند فلذا در دو حالت سعی می کند به درستی با خدا داد و ستد کند و بهره خود را از آن بگیرد. پیروان حضرت علی (علیه السلام)، آنان که در عالم دنبال امامشان حرکت و با او زندگی می کنند، اینگونه اند. خداوند متعال می فرماید: «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا * إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا * وَإِذَا مَسَّهُ الْخَيْرُ مَنُوعًا * إِلَّا الْمُصَلِّينَ» (معارج/ ۱۹- ۲۲) انسان ابتداءً اینگونه آفریده شده است که هنگام رسیدن شرّ، جزع و فرع، و هنگام رسیدن خیر منع می کند و نمی تواند بهره خود را از این داد و ستد الهی بگیرد و در هر دو حالت متضرر می گردد. مگر آنان که اهل اقامه صلاه و اهل ذکر هستند که اگر به آنان امکانات

دهیم به یک نحو، و اگر هم امکانات را از آنان بگیریم به نحو دیگری رشد می‌کنند. به تعبیر دیگری که در روایت آمده است، به آن اسبانی که دنبال اسب پیش رو می‌روند، مصلین هستند. پس آیه می‌فرماید: «آنان که دنبال امام شان حرکت می‌کنند، با این آمد و شد امکانات، حواس شان پرت نمی‌شود و با آن متحول نمی‌شوند. به همین خاطر است که امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «لَا يَزِيدُنِي كَثْرَةُ النَّاسِ حَوْلِي عِزَّةً، وَلَا تَقْرُبُهُمْ عَنِّي وَخْشَةً» (۱) یعنی به هیچ وجه این آمد و شد این افراد، روی من تاثیری ندارد.

انبیاء و اولیاء الهی دنبال این بودند که ما بیخودی غصه نخوریم چرا که ما در دار امتحان هستیم که در آن از یک دست می‌دهند و از دست دیگر می‌گیرند و دنیا یعنی همین. در هر کدام از این داد و ستدهایی که برای ما پیش می‌آید، یک راه رشدی برای ما وجود دارد. انبیاء و اولیاء می‌خواهند ما را زاهد کنند. انسان زاهد محروم نمی‌شود بلکه دستش را از یک سفره‌ای بیرون می‌آورد و در سفره دیگری می‌برد. انسان زاهد هم لذت می‌برد اما از نوعی دیگر. کار انسان زاهد به جایی می‌رسد که می‌گوید: «أَسْتَغْفِرُكَ مِنْ كُلِّ لَذَّةٍ بَغَيْرِ ذِكْرِكَ وَمِنْ

كُلُّ رَاحَةٍ بِغَيْرِ أَنْسِكَ وَ مِنْ كُلِّ سُرُورٍ بِغَيْرِ قُرْبِكَ وَ مِنْ كُلِّ شُغْلٍ بِغَيْرِ طَاعَتِكَ» (۲) خدایا هر لذتی بردم که ریخته آن در ذکر تو نبوده است، متناسب با شأن من نبوده است. من باید در افقی راه بروم که فقط از ذکر تو لذت ببرم و از قرب تو مسرور شوم نه از قرب امکانات و چیزهایی که امروز با من هستند و فردا من را رها می کنند.

نگاه صحیح به مسأله غم و شادی

بنابراین دقت کنید مسأله این نیست که ما غصه بخوریم و محزون باشیم بلکه مسأله این است که برای چه چیزی محزون باشیم؟ آیا اینکه حزن و شادی ما هدف دار و تربیت شده باشد امر ناپسندی است؟ یقیناً اینگونه نیست. برخی گمان می کنند که ما باید فقط خوشحال باشیم و هیچگاه حزنی نداشته باشیم. و حال اینکه هم شادی و هم حزن خوب داریم و هم شادی و حزن بد. همین شادی ها و غصه هاست که ما را رشد می دهد یا زمین گیر می کند. چرا که همین انسان که «إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا» است، وقتی امکانات را به او می دهیم، رشدش در این است که اتفاق کند تا مصداق این آیه شود که فرمود: «مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ أَنْبَتَتْ سَبْعَ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةُ حَبَّةٍ» (بقره/ ۲۶۱) ولی منع می کند و

زمین گیر می‌شود. یا وقتی که امکانات و چیزی را از او می‌گیریم، رشدش در این است که صبر کند اما جزع می‌کند. پس با شادی و غم می‌تواند رشد کند اما زمین گیر می‌شود. این در داد و ستد خداست و او می‌توانست بهره‌مند گردد ولی متضرر شد. پس نکته اول این است که ما حتما شادی می‌خواهیم ولی باید این شادی تربیت شود. و همچنین حتما حزن می‌خواهیم اما باید تربیت شود. البته دقت شود که اگر کسی وارد محیط ولایت شد، حزن ندارد که فرمود: «أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ» (یونس / ۶۲) اما تا زمانی که در مسیر هستیم حزن وجود دارد.

زهد گام اول در تربیت و هدف دار کردن غم‌ها و شادی‌ها

نکته دوم که در جلسه گذشته هم به آن اشاره شد، برنامه انبیاء و اولیاء خدا برای ماست. یکی از موارد تربیتی که انبیاء و اولیاء به دنبال اصلاح آن هستند، مسأله سامان دادن به حزن و شادی‌های ما می‌باشد. در گام اول از ما می‌خواهند زاهد شویم و آمد و شد امکانات، ما را نه خوشحال و نه ناراحت کند. در مقابل انبیاء (علیهم السلام)، تمام بساط عیش و نوشی که ولات جور و شیاطین برای پیروان خود پهن می‌کنند، همین است که قرآن در قدم اول و روی آن خط بطلان می‌

کشد و می‌فرماید: «لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ»
 مبدا از این آمد و شدها خوشحال و ناراحت گردید. ببینید تفاوت راه
 انبیاء و راه دستگاه شیطان از کجا تا به کجاست؟ ولات جور و
 شیاطین، از دامن دنیا ارتزاق می‌کنند و طبیعتا از ادبار و اقبال آن
 ناراحت و خوشحال می‌گردند و این ویژگی خاک نشینان است. اما
 انبیاء و اولیاء الهی ما را از عالم ارض بیرون می‌آورند و وارد عالم آخرت
 می‌کنند به همین خاطر است که فرمود: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعُهَا
 لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فُسَادًا» (قصص / ۸۳) دار آخرت
 برای کسانی است که در زمین فساد و برتری جویی نمی‌کنند.

اگر کسی وارد عالم آخرت شد، آمد و شد عالم دنیا در او اثری
 ندارند. اما در مقابل اگر کسی اهل دنیا بود، باید دنبال این باشد که
 بساطی را پیدا کند و به عیش و نوش پردازد و مثلا قبرستان را هم
 پارک کنند و به جای عبرت، به خوشی پردازد. این فضااحت است که
 برخی شادی‌های کودکانه را می‌بینیم و حال اینکه انسان باید هر شبی
 را که از عمرش می‌گذرد محاسبه کند. اگر آن را از دست داده است،
 غرق در حزن باشد و اگر به خدای متعال نزدیک شده، غرق در شادی

باشد. البته شادی درست کیفیت مخصوص به خود را دارد همچون شادی و انبساطی اعیاد اسلامی که مثلا در عید فطر چنان انبساطی حاصل می شود که حتی آنان که روزه نگرفته اند نیز دوست دارند در نماز عید فطر شرکت کند. یا روز جمعه که می شود که قرآن در مورد روز جمعه می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نُودِيَ لِلصَّلَاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَى ذِكْرِ اللَّهِ» (جمعه/ ۹) باید با تمام وجودت خودت را به امامت و به ذکر برسانی. آیا اینگونه مناسک شادی را کنار بگذاریم و به دنبال شادی هایی مانند کارناوال و خوشی های از این قبیل باشیم؟!

بنابراین هم غصه و هم شادی، یا کودکانه است و یا رشید و بالغ، و هر دو نیازمند تربیت هستند. مبادا ما حزن یا نشاط کودکانه داشته باشیم چرا که هر دو خطرناک است. انسانی که بالغ شد، نباید به دنبال شادی های کودکانه باشد. این کار انبیاء بود که شادی ها و غصه ها را مدیریت می کردند و افق هایی را پیش روی انسان ها باز و پرده هایی را کنار می زدند و حقایقی را برای همین انسان در دار دنیا مشهود می کردند که دیگر نمی توانستند به این بازیچه ها مشغول شوند.

تقابل جبهه انبیاء و شیاطین در مدیریت غم ها و شادی ها، علت مخالفت شیاطین با حزن عاشورایی

انبیاء و اولیاء انسان‌ها را تربیت می‌کنند کما اینکه شیاطین هم این کار را می‌کنند و مدیریت غصه‌ها و شادی‌های انسان‌ها را به دست می‌گیرند. حال جواب این سؤال روشن می‌شود که چرا اینقدر تلاش می‌کنند تا ما عاشورا نداشته باشیم. علتش این است که می‌دانند این حزن‌ها با دستگاه توسعه غربی نمی‌سازد. اگر از یک در الگوی توسعه غربی وارد کشوری شد، عاشورا از در دیگر از آن خارج می‌شود و بالعکس اگر عاشورا آمد آن الگو می‌رود. هر کس هم بگوید این دو با هم جمع می‌شوند دروغ می‌گوید زیرا این دو به هیچ وجه قابل جمع نیستند. علت جمع نشدنش هم این است که سبک زندگی ارائه شده توسط الگوی غربی، با امام حسینی بودن نمی‌سازد. نمی‌شود کسی یک انسان سودجوی مصلحت‌طلبی باشد که فقط دنبال منافع خود است و می‌خواهد به هر طریقی که شده به دنیا برسد اما امام حسینی هم باشد. این با عاشورا جمع نمی‌شود. اگر حزن عاشورایی آمد و انسان‌ها رشید شدند، اگر انسان‌ها وارد آن دالان و آن فضای نورانی ایجاد شده توسط سیدالشهداء علیه السلام شوند، جایی برای این بازی‌گری‌های نمی‌ماند که فرمود:

«إِنَّ الْحُسَيْنَ مَصْبَاحُ الْهَدْيِ وَ سَفِينَةُ النِّجَاةِ»

پس شیاطین هم غصه‌ها و شادی‌ها را مدیریت می‌کنند که مبادا انبساط خاطرهای انسان بیشتر از دنیا شود و مبادا افق دید او گسترده‌تر از دنیا شود. شیاطین برنامه ریزی می‌کنند که مبادا انسان به غصه‌ها و شادی‌های بالاتر دست پیدا کند چرا که اگر انسانی چنین شد، اسیر شیاطین نخواهد بود. شیاطین تلاش می‌کنند که انسان‌ها به سمت شادی‌ها و غصه‌های بالاتر نروند. انسانی که در محیط امام حسین (علیه السلام) وارد شود از دسترسی شیاطین محفوظ است و آنان تلاش می‌کنند که کسی وارد این محیط نشود. چرا از دوران متوکل و قبل از او یعنی بنی امیه، مانع زیارت امام حسین (علیه السلام) می‌شدند؟ چرا در بسیاری از دوران‌های تاریخ، مجالس عزای ایی عبد الله تعطیل می‌شد؟ چرا در آغاز برنامه ترقی که غربی‌ها در ایران دنبال می‌کردند که به تعبیر امروزی به دنبال برنامه توسعه بودند، رضا خان‌ها می‌آمدند که مساجد را می‌بست و روضه‌ها را تعطیل می‌کرد؟ علتش این بود که می‌فهمید غصه امام حسین با این ترقی و توسعه نمی‌سازد. ترقی و توسعه‌ای که در حال حاضر تشت آن از بام افتاده است! اروپایی

شدن ما با عاشورا جمع نمی‌شود. پس هم شیاطین و هم انبیاء غصه و شادی را مدیریت می‌کنند.

لزوم زهد و بی توجهی به دنیا در جهت کنترل شدن شادی‌ها و غم‌ها

شیاطین انسان را رها نمی‌کنند و با بازی درست کردن‌هایی که دارند، دائماً در حال شاد کردن و غصه دار کردن انسان‌ها هستند. اما این شادی‌ها انسان را از خدا غافل می‌کند. در مقابل، یعنی در جبهه انبیاء، شادی‌هایی وجود دارد که انسان را متوجه خدا می‌کند. در واقع، حقیقت شادی خود خداوند متعال است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) تعبیر بسیار ارزشمندی دارد که با مقایسه آن با سخنان فیلسوف‌های توسعه می‌توان تفاوت و ارزش بالای آن را فهمید. حضرت در این کلام می‌فرماید: «الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَتْرُكْ لِذِي لُبٍّ فَرَحًا» (۳) مرگ دنیا را مفتضح کرده و آبروی آن را برده و برای هیچ انسان ذی لبی شادی باقی نگذاشته است! به چه چیز دنیا باید خوشحال بود؟ خود حضرت می‌فرمایند: «مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْتَنِي وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى» (۴) امیرالمؤمنین و لذت فانی چه تناسبی با هم دارند؟ امیرالمؤمنین که فرمود اگر نبود که من باید حقی را به پا کنم، ریسمان شتر خلافت را به گردنش می

انداختم و می‌یافتید که دنیای شما در نزد من کوچکتر از آب بینی بز است. حضرت این کلام را هنگامی فرمودند که ایران فتح شده بود و سخن از حکومت شرق و غرب عالم بود. آنوقت چنین امامی به ما دستور می‌دهند: «فَلْتَكُنِ الدُّنْيَا أَصْعَرَ فِي أَعْيُنِكُمْ مِنْ حُثَالَةِ الْقَرْظِ وَ قُرَاضَةِ الْجَلَمِ» (۵) یعنی دنیا باید نزد شما از پر کاه خشکیده و تقاله‌های قیچی شده دام داران بی ارزش‌تر باشد. دقت شود این روایات به معنای کار نکردن در دنیا نیست. خود حضرت می‌فرمایند من از آن دسته کسانی هستم که «قُلُوبُهُمْ فِي الْجَنَانِ وَ أَجْسَادُهُمْ فِي الْعَمَلِ» (۶). حضرت علی (ع) بیشتر از همه کار می‌کرد. پس بحث بی‌کاری در دنیا نیست. بحث این است که اگر افق نگاه انسان دنیا بود، اسیر دنیا می‌شود و فقط برای آن کار می‌کند و در دنیا هم می‌ماند و از عالم ارض بیرون نمی‌رود.

انسان رشید انسانی است که وقتی می‌بیند سفره‌ای که جمع می‌شود از اول سر آن سفره نمی‌نشیند و به آن دل نمی‌بندد. حضرت ابراهیم فرمود: «لَا أُحِبُّ الْآقِلِينَ» (انعام/۷۶). من به چیزی که غروب می‌کند اصلاً دل نمی‌بندم تا با رفتنش ناراحت نشوم و این اولین

درس حضرت ابراهیم است. اگر تعلق انسان، خورشید هم که باشد چون که غروب می کند به درد نمی خورد. به همین خاطر امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «مَا لِعَلِيٍّ وَ لِنَعِيمٍ يَفْنَى وَ لَذَّةٍ لَا تَبْقَى». حال این درس را با درس مدیران توسعه مقایسه کنید که انسان را نسبت به دنیا حریض می کنند و با تازیانہ حرص به دنیا، انسان را تا آخر عمر دنبال آن می دوانند! قرآن کریم می فرماید: «الْهَكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ» (تکاثر / ۱-۲) این ویژگی مدیران توسعه است که تا زمان ورود انسان به قبر، او را مشغول می کنند. آیا این دو درس یکسانند؟ پس ما هم قبول داریم حتما انسان نیازمند شادی است اما چه نوعی از شادی؟ آیا شادی که مدیران مادی عالم از اول تا آخر کارشان همین بوده و بشر را با آن اسیر می کردند منظور است یا شادی که مطلوب و تربیت شده است؟ اینکه گفته می شود نباید همیشه به دنبال غصه بود هم حرف درستی است و اتفاقا حرف ما هم هست. چرا باید همیشه برای دنیا غصه بخوریم؟! نباید به دنیا دل ببندیم تا غصه هم نخوریم. حرف ما همین است. کدام مکتب ارزش پیروی را دارد؟ مکتب دین یا مکتب توسعه؟

تابع یون غم و شادی افراد از متولیان خود

تمام شادی‌ها و غصه‌های اقوام و ملل مختلف، آینه شادی‌ها و غصه‌های والیان شان است. نگاه انسانی که متولی به ائمه جور است، مانند نگاه ائمه جور است و همانگونه که او به عالم نگاه می‌کند او نیز به عالم می‌نگرد. پس همان چیزی که ولیّ او را خوشحال می‌کند، او را نیز خوشحال می‌کند و همان چیزی که ولیّ او را غصه دار می‌کند او را نیز غصه دار می‌کند. غصه و شادی انسان، ذیل ولیّ اش تعریف می‌شود و در واقع تنزل غصه ولیّ در دل او می‌آید. وقتی انسان به شیطان تولی پیدا می‌کند، شادی‌ها و غصه‌های شیطانی در دلش پیدا می‌شود و این، تنزل و تجلی غصه‌ها و شادی‌ها شیطان در دل متولیان اوست. کما اینکه وقتی به امیرالمؤمنین تولی پیدا می‌کند، غصه‌ها و شادی‌های حضرت در دلش تجلی می‌کند. برای چیزی شاد یا ناراحت می‌شود که امیرالمؤمنین برای آن شاد یا ناراحت می‌گردد. این جوامع مادی که می‌بینید کودکانه خوشحال و کودکانه ناراحت می‌شوند، به خاطر این است که ائمه آنان طفل هستند. کسی که خودش اسیر دنیاست چگونه می‌تواند شما را امیر بر دنیا کند؟ معنای این روایتی که حضرت به مسمع کردین فرمودند آیا به زیارت

جدم می‌روی و او پاسخ داد بله من را آن جا به خوبی می‌شناسند. حضرت فرمود: آیا مصیبت جد ما را یاد می‌کنی؟ عرض کرد بله. گاهی که به یاد عاشورا می‌افتم اصلاً نمی‌توانم غذا بخورم و از خورد و خوراک می‌افتم. حضرت فرمود: «رَحِمَ اللَّهُ دَمْعَتَكَ أَمَا إِنَّكَ مِنَ الَّذِينَ يُعْدُونَ مِنْ أَهْلِ الْجَزَعِ لَنَا وَالَّذِينَ يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا وَيَخَافُونَ لِحَوْفِنَا وَيَأْمَنُونَ إِذَا أَمِنَّا» (۷)

هماهنگ شدن غم و شادی با غم و شادی امام معصوم و ثمرات آن
این روایت «يَفْرَحُونَ لِفَرَحِنَا وَيَحْزَنُونَ لِحُزْنِنَا» یعنی دلت به دل ما وصل شده و غصه‌ها و شادی‌های ما در تو تجلی و تو را غصه دار و شاد می‌کند. انسانی که به امامش وصل شد، غصه‌ها و شادی‌هایش غصه و شادی امام می‌شود خواه امام نار باشد یا امام نور. لذا روز قیامت هم با امام خود محشور می‌شوند که فرمود: «يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ» (اسراء/۷۱). همین آیه را شخصی در منزل تَعْلِيَّةً از امام حسین (ع) پرسید که به چه معناست که هرکسی را با امامش می‌خوانیم؟ حضرت فرمودند دو دسته امام وجود دارد. امامی که به هدایت و امامی که به ضلال دعوت می‌کند. عالم هر کسی با امامش متصل و مرتبط است. (۸) ارتباط هرکسی با امامش، باعث ارتباط غصه‌ها و

شادی‌های امامش به او می‌شود به همین خاطر است که قیامت هم با امام خود محشور می‌شود. حضرت در ادامه حضرت فرمودند: «فَرِيقٌ فِي الْجَنَّةِ وَ فَرِيقٌ فِي السَّعِيرِ». دو عده جدای از هم هستند که عده‌ای در بهشت هستند و آن‌ها کسانی اند که دنبال امام هدایت رفتند. و عده‌ای در جهنم هستند و آنان کسانی اند که دنبال امام ضلالت رفتند.

حضرت در همان حدیث مسموع کردین که در بالا توضیح داده شد، فرمودند که ای مسموع حال که اینگونه‌ای که امنیت، خوف، غصه و شادی هایت به ما گره خورده است، هنگام مرگت می‌آییم و در آن هنگام از دیدن ما بسیار خوشحال می‌شوی. یعنی آن عالمی که از آن وارد برزخ می‌شوی، عالم خاصی است. انسان از عالمی وارد برزخ می‌شود که در دنیا داخل آن بوده است. اگر هنگامی که در دنیا بود در جهنم زندگی می‌کرد، عالمی که در برزخ داخل آن می‌شود جهنم است. معنای این فراز زیارت عاشورا که می‌فرماید: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» همین است. انسانی که در فضای حیات نبی اکرم صلی الله علیه و آله

زنده و پرتو حیات نبی اکرم در جاناش افتاده است، مرگش مرگ ملحق به نبی اکرم می‌باشد و این است که انسان را به مرگ مشتاق می‌کند.

عالم حزن سیدالشهداء برای نجات ما از لهو لعب شیطان

اگر انسان در شادی و غصه به امامش ملحق شد، عالمش عالم امام می‌گردد و ورودش به عالم بعد، از مدخل محیط ولایت امام است و از این باب وارد برزخ می‌شود که در حدیث مسموع کردین به آن اشاره شد. وقتی برای ما غصه می‌خوری بدان که هنگام مرگ، از باب خاصی وارد عالم برزخ می‌شوی و ما می‌آییم به گونه‌ای که خوشحال خوشحال شوی. این غصه ات به آن انبساط خاطر تبدیل می‌شود. سیدالشهداء این عالم را به پا کرد تا ما را از عالم لهو و لعب شیطان بیرون بیاورد و الا باید تا ابد در عالم لهو و لعب شیطان می‌بودیم. اگر آن محیط حزنی که سیدالشهداء ایجاد کرده اند نبود، باید ما تا ابد در لهو و لعب شیطان بودیم. من معتقدم گریه کنان امام حسین (ع) هیچگاه از دنیای شیطانی نمی‌چشند و هیچ گاه از گناه لذت تام نمی‌برند و این چقدر خوب است که ذائقه انسان از معصیت لذت نبرد. اشک بر امام حسین (ع) کاری می‌کند که دل انسان از معصیت لذت نبرد و اگر خدای ناکرده معصیتی مرتکب شود، ته ذائقه‌اش تلخ است.

آنان که اهل دنیا هستند، به گونه ای عجیب از سفره شیطان مست می شوند و غرق در لذت آن می گردند لذا به ما هم می گویند چرا شما بر سر این سفره نمی نشینی؟ سیدالشهداء آمده اند تا بساط عالم لهو و لعب شیطانی را جمع کنند. حضرت عالم را به فضایی از حزن برده اند که حزن بر دوری از خداست. لذاست که فرمود: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُعْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسِيح» (۹) تسبیح یکی از ارکان توحید است و شاید رکن اول آن هم باشد. حال در اینجا می فرماید کسی که در وادی حزن عاشورایی نفس می کشد، این نفسش عین توحید و تسبیح است. دلیل آن هم این است که این تسبیح، ما را از وادی ائمه نار که شرک است خارج می کند و به تبری می رساند. السلام علیک یا ابا عبد الله...

پی نوشت ها

- (۱) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۰۹.
- (۲) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص: ۱۵۱.
- (۳) الکافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۵۱.
- (۴) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۳۴۷.
- (۵) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۷۶.
- (۶) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۳۰۲.
- (۷) کامل الزیارات، النص، ص: ۱۰۱.
- (۸) الأمالي (للصدوق)، النص، ص: ۱۵۳.
- (۹) الکافي (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۲۶.

گفتار ۳

حزن و شادی (۳)

تحلیل باطن حزن‌های
مؤمنین و شادی‌های کفار



متن زیر گزارشی تفصیلی از جلسه پنجم از سخنرانی آیت الله سید محمد مهدی میرباقری در دهه اول محرم ۹۷ به تاریخ ۲۴ شهریورماه می باشد که در حسینیه حضرت زهراء سلام الله علیها در منزل جناب شجاع فرد برگزار شده است. ایشان در این جلسه به ادامه این نکته پرداختند که لازم است غصه ها و شادی های انسان تربیت شود تا مبدا حزن و شادی نادرست داشته باشد چرا که طبق روایت اگر کسی به لذات دنیوی بپردازد، باطن لذات دنیوی تلخ کامی است و انسان از همان جایی که لذت برده، در کمینگاه تلخ کامی و عذاب قرار دارد. هم و غم و شادی هر کسی، به این بستگی دارد که آیا اهل شک و سخط است یا اهل یقین و رضا. اگر انسان دست تدبیر و زیبایی صنع الهی را نبیند، به هم و غم گرفتار می شود چرا که فقط اسباب را دیده است و با رفتن آن و از دست دادن تعلقات خود، ناراحت و غمگین می گردد. اما اگر کسی اهل یقین و رضا باشد و دست تدبیر و زیبایی صنع الهی را ببیند، پیوسته در شادی و فرح است و حتی در حزن ها و از دست دادن امکانات نیز شاد است. پیامبر اکرم و شیطان، هر کدام سفره ای را پهن کرده اند که حضرت به دنبال انتشار بندگی خدا و شیطان به دنبال بسط شیطنت در عالم هستند. از آنجا که طبق حدیث جنود عقل و جهل، حزن از جنود شیطان و فرح از جنود پیامبر اکرم ص می باشد، پس اگر کسی وارد وادی شیطان شد، پیوسته دچار غم و اندوه می گردد و اگر کسی وارد وادی پیامبر اکرم شد، پیوسته شاد کام است. چرا که پیامبران انسان ها را تربیت می کنند تا اسیر اسباب نگردند و با آمد و شد امکانات به هم و غم دچار نشوند. اما در مقابل، شیطان تلاش می کند که انسان ها را اسیر اسباب و از خداوند غافل کند به همین خاطر، کسانی که بر سر سفره او بنشینند پیوسته درگیر آمد و شد اسباب و مخلوقات هستند و در نتیجه به غم و حزن گرفتار می گردند. رزق انسان تابع رزق کسی است که او را به عنوان ولی خود انتخاب کرده است. پس اگر کسی بر سفره نبی اکرم وارد شد، به یقین و رضا و به تبع آن به راحتی و شاد کامی می رسد اما اگر کسی وارد سفره شیطان شد، به شک و سخط و به تبع آن گرفتاری و غم مبتلا می شود. سفره حزن نبی اکرم، سفره ای است که در متن تلخ کامی های آن نیز شادی وجود دارد. حزن بر مصائب اهل بیت تسبیح است و موجب می شود انسان زیبایی صنع خدا را ببیند و به مقام رضا برسد.



تلخ کامی باطن لذات دنیوی

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و اللعن الدائم على اعدائهم اجمعين. در جلسات پیشین، بیان شد یکی از شئون انسان که نیازمند تربیت و سرپرستی است و باید اصلاح و راهبری گردد، حزن‌ها و شادی‌های انسان است. انسان به این احتیاج دارد که چگونه و از چه اموری خوشحال یا محزون گردد و ابراز شادی یا حزن کند و در آن، به راهبری و سرپرستی نیاز دارد. زیرا حزن‌ها و غصه‌ها متفاوت هستند و برخی انسان را رشد می‌دهند و برخی بالعکس. به همین خاطر، برای تکمیل بحث جلسات گذشته، نکاتی را بیان می‌نماییم. از برخی روایات استفاده می‌شود اگر کسی از دنیا لذت برد، دنیا کمینگاهی است که بیش از آنچه از دنیا لذت برده است، به او حزن و تلخ کامی می‌رسد. اگر خداوند به کسی ثروت و امکاناتی داد و او از این امکانات لذت برد و از آمد و شد خود این امکانات لذت برد و غرق در لذت شد، دنیا کمینگاهی است که این لذت را در کام انسان تلخ می‌کند. جنس عالم

دنیا همین است. چون اموری همچون مال دنیا، فرزند، جوانی و حتی خود ما که به آن دل بسته ایم و از تعلق خاطر آن لذت می‌بریم، ماندنی نیستند و بالاخره از هم جدا می‌شویم. یا ما زودتر از این امکانات جدا می‌شویم و یا آن امکانات زودتر از ما جدا می‌شوند. فلذا کام ما، به خاطر وجود تعلقی که به آنها داشته ایم، از این جدایی تلخ می‌شود. لذتی که ریشه‌اش در این پدیده‌های فانی و گذراست، حتماً به دنبالش تلخ کامی وجود دارد زیرا این تعلق، قطع می‌گردد و انسان را متألّم می‌نماید.

تفاوت اهل یقین یا شک بودن در شادی و حزن‌ها

دار دنیا «مَرْصَدَةٌ لِّكُلِّ مَنْ أَصَابَ مِنْهَا قُرَّةَ عَيْنٍ أَنْ يَرَى مِنْ ذَلِكَ الْأَمْرِ بَعِيْنَهُ أَضْعَافَهُ مِنَ الْحُزْنِ» (۱) مرصده و کمینگاهی است که اگر کسی لذتی از آن ببرد، در کمینش نشسته اند تا بیشتر از لذتی که برده، تلخ کامی نصیبش شود. تلخی‌های جان‌کندن نیز بخاطر همین تعلقات است که شخص با جان دادن از آنها جدا می‌شود و بخاطر این جدایی ناراحت می‌گردد. لذا در برخی روایات تعبیر این است که «إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَقِسْطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِيْنِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ» (۲) خداوند تقسیمی عادلانه داشته است که نه ظلم پیدا و نه ظلم پنهان در آن است. آن تقسیم این است

که خداوند راحتی و نشاط را در یقین و رضا و هم و حزن را در شک و سخط قرار داده است. انسان مختار است و می‌تواند در این دنیا، به یقین راه پیدا نکند و با شک زندگی کند. البته یقین مقدماتی دارد که قرآن می‌فرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (حجر/۹۹). نور یقین، پس از تلاش و بندگی حاصل می‌شود که طبق روایت، کمترین چیزی که در عالم تقسیم شده است، یقین می‌باشد.

پس انسان می‌تواند اهل شک باشد که آیا در این عالم خدایی وجود دارد و این گرفته شدن و دادن امکانات بر اساس تدبیر ربوبی است یا نه؟ و یا اگر به این یقین رسید که دست تدبیر الهی عالم را هدایت می‌کند و این داد و ستدهای در عالم، بر اساس تدبیر است؛ ممکن است که به آن راضی نباشد زیرا اینگونه نیست که هرکس به تدبیر الهی پی برد به آن راضی هم شود. علتش هم این است که مقام رضا فوق مقام یقین و بالاترین درجه آن و آغاز سیر در وادی رضاست. در روایتی آمده است که فرمود: «أَعْلَى دَرَجَةِ الرَّهْدِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْوَرَعِ أَدْنَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ وَ أَعْلَى دَرَجَةِ الْيَقِينِ أَدْنَى دَرَجَةِ الرِّضَا» (۳) بالاترین مقام زهد، آغاز ورود به ورع و بالاترین درجه ورع،

ورود به عالم یقین است. تا زمانی که انسان به دنیا تعلق دارد، به عالم یقین راهی ندارد. اما آنگاه که از دنیا فارغ شد، می تواند با یقین زندگی کند. و بالاترین درجات یقین، آغاز ورود به مقام رضاست.

بنابراین انسان می تواند در این عالم با شک یا با ناراضیتی زندگی کند و می شود کسی دست تدبیر الهی را دیده باشد اما به مقام رضا نرسیده باشد به این صورت که، می داند تدبیر عالم به دست اوست اما بخاطر تعلقاتی که دارد، تدبیر خداوند را نمی پسندد. اگر انسان تعلقات داشته باشد، هیچ گاه به رضایت نمی رسد و همیشه دنبال رسیدن به آن تعلقات می باشد. اما خدای متعال با میل ما کار نمی کند و می فرماید: «وَلَوْ أَتَبَعَ الْحَقُّ أَهْوَاءَهُمْ لَفَسَدَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ وَمَنْ فِيهِنَّ» (مؤمنون / ۷۱). قرار نیست که نعوذ بالله ما خدا باشیم و خدا بنده ما باشد که هرچه می خواهیم انجام دهد و یا اینکه شریک او باشیم که گاهی خواسته ما و گاهی خواسته او محقق گردد. اوست که تمام عالم را تدبیر می کند.

شک و ناراحتی از تدبیر خداوند علت دچار شدن به غم و

پس ما باید هم به الوهیت خداوند یقین داشته و هم از آن راضی باشیم و این، سهم ما در عالم است. اگر ما با شک و سخط زندگی

کنیم، هیچ چیز در عالم تغییر نمی‌کند کما اینکه اگر با یقین هم زندگی کنیم اینطور است و خدا، کار خودش را می‌کند. اما اگر شک و سخط داشتیم، هم و حزن هم خواهیم داشت و اگر یقین و رضا داشتیم، راحتی و شادایی خواهیم داشت و این تقسیم عادلانه خداوند است. ریشه هموم در این است که انسان دنبال مقاصدی حرکت می‌کند که از تأمین آنها ناتوان است و می‌خواهد در عالم خدایی کند و حال اینکه خداوند در عالم تدابیر خودش را دارد و از آنجا که تدبیر خدا چیز دیگری است و این انسان نمی‌تواند به آنها برسد، به هم و غم دچار می‌شود. باید هم انسان، بندگی در عالم باشد و توان آن را نیز دارد. لکن ما هم خود را به خدایی در عالم می‌بریم و می‌خواهیم خدایی کنیم که این شدنی نیست و وقتی به آن نمی‌رسیم به هم گرفتار می‌گردیم. شأن ما خدایی در عالم نیست به همین خاطر اگر بخواهیم عالم بر مدار خواسته ما حرکت کند، به هم گرفتار می‌شویم. اما اگر به وادی یقین رسیدم و یقین کردیم که همه چیز در تدبیر اوست، و او مالک تمام عالم است، و علاوه بر این او را تنزیه کردیم و دانستیم که او کریم، رحیم و حکیم است و هیچ عیب و نقصی در کار او نیست؛ حاصلش رسیدن

به مقام رضا است. بنابراین پس از رسیدن به مقام یقین به خدایی و تدبیر و تنزیه و صفات عالیّه خداوند متعال، می‌توان به مقام رضا برسیم. مقام رضا، مقام درک جمال است. اگر کسی حتی به مقام دیدن و یقین به صنع خدا رسید اما جمال کار و تدبیر او را درک نکرد، به مقام رضا نمی‌رسد. لذا باید به مقام تسبیح برسیم تا راضی شویم که فرمود: «فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهَا وَ مِنْ أَنَاءِ اللَّيْلِ فَسَبِّحْ وَ اطَّرَافَ النَّهَارِ لَعَلَّكَ تَرْضَىٰ» (طه/ ۱۳۰) کسی که در همه آنات تسبیح می‌کند، وارد وادی رضا می‌شود. اگر داخل وادی رضا شد، به فرح و راحتی می‌رسد. تا زمانی که انسان در وادی شک و سخط باشد، گرفتار هم و حزن است. اما اگر وارد وادی یقین و رضا گشت، به فرح و راحتی می‌رسد. به همین خاطر است که غصه و شادی انسان نیازمند تربیت و تدبیر است.

حزن از جنود شیطان و شادی از جنود نبی اکرم

در حدیث جنود عقل و جهل، صفاتی همچون تواضع، خشوع، یقین، شجاعت، صبر و رضا به عنوان جنود عقل و صفاتی همچون حرص، بخل، حسد، ریا و تکبر به عنوان جنود جهل معرفی شده است. عقل، از جنود و صفات نبی اکرم صلی الله علیه و آله و جهل از

صفات و جنود شیطان می‌باشد. پس عقل لشکر نبی اکرم می‌باشد. لشکری که خدای متعال حضرت را با آن یاری کند که هم بندگی کند و هم بندگی را در عالم گسترش دهد. در مقابل، جهل، لشکر و قوای شیطان است که با آن در عالم شیطنت می‌کند و آن را در عالم بسط می‌دهد. یکی از قوای عقل فرح و یکی از قوای جهل حُزن است. در وادی شیطان، فرحی وجود ندارد و لذت‌ها هم با تلخ کامی همراه هستند. البته دقت کنید قرار نیست ما لذت ببریم بلکه باید درست لذت ببریم چرا که وقتی خداوند متعال نعمتی به ما می‌دهد، به دو صورت می‌توان لذت برد. یکی اینکه مشغول به خودِ آن نعمت شویم و از اسباب لذت ببریم و به عبارتی دیگر، مشرکانه لذت ببریم که در متن این نوع لذت بردن، تلخ کامی وجود دارد. این نوع لذت بردن، کمینگاهی است که از همانجایی که لذت بردی، تو را به رنج می‌اندازد. مثلاً همین فرزندی یا ثروتی که از آن لذت بردی، عامل رنج می‌شود. لذت مشرکانه، کمینگاه رنج‌ها و تلخ کامی هاست. اما اگر انسان موحد شد و زیبایی کار خدا را دید، هنگام رسیدن به امکانات، از رحمت و سفره‌ای که خداوند برایش پهن کرده است لذت می‌برد. انسانی که در

مقام محبت خداوند است، تمام لذتش از اوست و ما ظرفیت در این مقام بودن را داریم. نه تنها ظرفیت دوست داشتن خدا را داریم، بلکه می‌توانیم به مقامی برسیم که او را از همه بیشتر دوست بداریم. خداوند متعال می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره/۱۶۵). از این بالاتر، ما می‌توانیم به مقامی برسیم که نه تنها او را بیشتر از همه دوست بداریم، بلکه فقط او را دوست داشته باشیم و مقام اخلاص حقیقی همین است. در مقام اخلاص حقیقی، تمام محبت‌ها، فرع محبت خدای متعال می‌شود و حب و بغض ما، تابع حب و بغض الهی می‌شود که اگر اینگونه شد، موحدانه از عالم لذت می‌بریم چرا که به تدبیر خدا یقین و رضا داریم و خدا را دوست می‌داریم و زیبایی کارش را می‌بینیم.

لزوم گذر از اسباب و توجه به دست تدبیر الهی برای رهایی از هم و غم
اینکه خدای متعال به ما توصیه می‌کند: «فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ» (عبس/۲۴) بخاطر همین است که انسان بداند دست تدبیر خداست که این سفره را برای او قرار داده است و به این نکته برسد که: «أَنَا صَبَبْنَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَقَقْنَا الْأَرْضَ شَقًّا» (عبس/۲۵-۲۶) این لقمه‌ای که سر سفره شما آمد از تدبیر خدا می‌باشد. اگر انسان با دیدن

اسباب، به دست تدبیر خدا پی برد و از دست او گرفت، از حضور او و سفره او لذت می‌برد و این شادی هیچگاه پایانی ندارد و به غصه تبدیل نمی‌شود. کسی که در آمدن بهار دست تدبیر خدا را دید و از زیبایی صنع او لذت برد، با آمدن پاییز غمگین نمی‌شود و در آن هم لذت می‌برد. چون که او از آمدن بهار لذت نبرده بود تا با رفتن آن ناراحت شود. لذت او بخاطر زیبایی صنع خدا بود که این زیبایی، در پاییز هم وجود دارد. اما لذاتی که در آن دست تدبیر خدا را نبینیم و به رضا و جمال صنع او نرسیم، به حزن تبدیل می‌شود چرا که ما از خود آن نعمت لذت بردیم نه از صنع خدا که طبیعتا با رفتن آن هم ناراحت می‌شویم.

پس نکته اول در باب هَمّ و حزن این است اگر ما در مقامی باشیم که از اسباب ارتزاق کنیم و اسیر آنها باشیم و مشرکانه از عالم لذت بردیم، عالم برای ما کمینگاهی است که از همان محیط لذت، به تلخ کامی می‌رسی و این تدبیر خداست که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بِعَدْلِهِ وَ قِسْطِهِ جَعَلَ الرِّيحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحُزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ» و انسانی که چنین باشد، دائما محزون است و حتی در بهار هم لذت نمی‌برد. انسانی که اسیر اسباب است، در بهار هم غصه پاییز

را می خورد و در جوانی نگران پیری است. به همین خاطر هیچگاه لذت کامل و خالصی نمی برد. پس این هم و حزن عادلانه می باشد و به کسی ظلم نشده است. آن کسی که از دست اسباب بگیرد، نمی تواند زیبایی صنع خدا را ببیند چرا که گمان می کند عالمی کور و کر این لقمه را در سفره او انداخته است و فردا روزی از آن بر می دارد فلذا راضی و خوشحال نیست. اما انسانی که از دست اسباب نمی گیرد و هنگامی که سر سفره ای می نشیند این اسباب را دنبال می کند و به این می رسد که «أَنَا صَبِينَا الْمَاءَ صَبًّا * ثُمَّ شَفَقْنَا الْأَرْضَ شَفًّا» در نتیجه به حضرت حق می رسد. وقتی هم که به حضرت حق رسید، اسماء و صفاتش را دنبال می کند و با توجه به آن اسماء و صفات به عالم و صنع خدا نگاه می کند. اینگونه نیست که کسی صنع خدا را ببیند اما اسماء و صفاتش را نبیند و در عین حال بتواند خوشحال باشد. تا زمانی که علاوه بر صنع خدا الوهیت و جمال صنع خدا را نبیند، نمی تواند لذت ببرد و راضی باشد بلکه هوا و خواسته خود را دنبال می کند. انسانی که دنبال خواسته های خود است، اگر خدا آنچه را که او خواسته انجام داد، لذت می برد و الا اگر طبق میلش کار نکرد خوشحال نمی شود و العیاذ بالله

از خدایی او نیز ناراحت می‌شود.

لزوم رسیدن به مقام رضا در جهت تربیت هم و غم‌های انسان

اگر کسی مشرک باشد هنگام از دست رفتن خواسته‌هایش، چون آنها را از اسباب می‌بیند با همان اسباب درگیر می‌شود. اما اگر کسی فقط صنع خدا را دید و جمال کار و صفات او را ندید، با خدا درگیر و از او ناراحت هم می‌شود. لذا علاوه بر یقین، مقام رضا هم لازم است. مقام رضا، مقام درک جمال و تسیح خداوند متعال و مقام اخلاص در حبّ اوست. اگر انسان فهمید پدیده‌های آفل و گذرا هیچ کاره اند و هیچ جمال و جلالی از خود ندارند و از شرک‌ها رها شد به مقام اخلاص در محبت می‌رسد و این مقام دست یافتنی است. چنین کسی حتی می‌تواند از محبت خودش هم عبور کند و خودش را هم برای خداوند متعال بخواهد و چنین کسی دائماً در لذت است چرا که از فعل حضرت حق لذت می‌برد.

حزن و شادی وجه افتراق وادی شیطان و نبی اکرم

در این مسیر، دو وادی وجود دارد. یکی از آن دو، وادی جهل و شیطان است. دستگاه شیطان نمی‌تواند جز حزن چیزی ایجاد کند. دستگاه شیطان نمی‌تواند نشاط واقعی ایجاد کند زیرا در دل آن

نشاط‌هایی هم که به آن وعده می‌دهد، تلخ کامی است. سفره دنیا سفره‌ای است که جمع می‌شود و ما می‌دانیم که این سفره جمع می‌شود. وقتی انسان در سر سفره‌ای می‌نشیند که می‌داند جمع می‌شود حتماً غصه دار می‌شود و این همان فرمایش امیرالمؤمنین (ع) است که فرمود: «الْمَوْتُ فَضَحَ الدُّنْيَا فَلَمْ يَتْرُكْ لِيْذِي لُبًّا فَرَحًا» (۴). عالم دیگر، عالم فرح است که وادی نبی اکرم (ص) یعنی وادی عقل می‌باشد. این عالم، سراسر شادی و انبساط است. حتی تلخ کامی‌هایی که در این عالم وجود دارد، در باطن شادی و انبساط است. پس دو عالم وجود دارد. یک عالم حتی خوشی‌هایش هم تلخ کامی است و عالمی دیگر تلخ کامی‌هایش هم عامل خوشحالی است و در متن آن، لذت وجود دارد. دقت شود منظور این نیست که در عالم اولیاء الهی تلخ کامی نیست بلکه منظور این است که در متن تلخ کامی، لذت وجود دارد. زیرا بالاترین مصیبت را زینب کبری کشیده‌اند که پس از بلاء عظیم عاشورا، در مجلس ابن زیاد وارد شد - که این بدترین اتفاق بود - اما در پاسخ ابن زیاد که گفت «كَيْفَ رَأَيْتِ صُنْعَ اللَّهِ بِأَخِيكَ وَ أَهْلِ بَيْتِكَ» فرمود: «مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا» (۵). حضرت زینب صنع خدا را می‌

دید که در متن این بلاء عظیم، چه جمالی وجود دارد. یقین و رضا نتیجه ورود به وادی نبی اکرم و شک و سخط نتیجه ورود به وادی شیطان

اینکه حدیث عقل و جهل فرمود حزن از قوای جهل و فرح از قوای عقل است به همین اشاره دارد. یعنی وجود مقدس نبی اکرم (ص) دائماً عالم را در فرح سیر می‌دهد و در متن غصه‌هایی که وجود دارد، شادکامی است. از جمله قوای عقل، یقین و رضا می‌باشد که اینک از جمله قوای جهل، شک و سخط است. پیامبر اکرم (ص) امت خود را در وادی یقین و رضا سیر می‌دهد به همین خاطر، این وادی، وادی فرح است. و شیطان خودش اهل شک و سخط است و کسانی که وارد وادی او گردند را در انواع غصه‌ها سیر می‌دهد. هیچ کس به اندازه شیطان ناراضی و اهل سَخَت از خدا نیست و به همین خاطر این جنود خود را در عالم منتشر می‌کند. اگر کسی وارد عالم شیطان شد که عالم جهل است، سهم او شک و سخط می‌گردد و اما اگر وارد وادی نبی اکرم گشت، سهم او یقین و رضا می‌گردد که فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعْدَ لَهُ وَقِسْطِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرَّضَا وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَالسَّخَطِ» پس شادی‌ها و غم‌های

ما، نیازمند تربیت است. اگر ما بر سر سفره اسباب نشستیم و در عالم شک زندگی کردیم، همین موقفی که از آن لذت برده ایم، کمینگاهی است که از همین مرصد، ما را به تلخ کامی و رنج می کشاند. عالم شیطان اینگونه است. از عالم شیطان یقین بیرون نمی آید بلکه قوای آنان که شک و سخط است سهم ما می شود. نتیجه شک و سخط نیز هم و غم و حزن است. پس به همین خاطر غصه های ما باید تربیت شود تا هر لذت و غصه ای نداشته باشیم و این یکی از وظایف انبیاء است. انبیاء ما را از سر سفره اسباب بر می دارند و سر سفره حضرت حق می برند.

تابع بودن ارزاق سفره انسان ها از سفره متولیان خود

هر رزقی که به ما می رسد، از محیط ائمه و ولات ما می رسد. ما در عالم، امام و سرپرستی برای خود انتخاب می کنیم و دنبال او می رویم که هر رزقی به ما می رسد از سر سفره اوست. برای ما رزق مستقیمی درست نمی کنند چرا که در عالم دو سفره بیشتر وجود ندارد. یکی سفره شیطان، و دیگری سفره وجود مقدس پیامبر اکرم (ص) است. خواه ناخواه ما سر یکی از این سفره ها هستیم و از آن ارتزاق می کنیم که این ارتزاق، شامل تمام رزق های ما می شود و منحصر در خوردنی و

پوشیدنی نیست. پس آنچه می‌خوریم یا پاک است و یا نجس، یا حلال است و یا حرام. یا از شجره طوبی می‌خوریم و یا از شجره زقوم. کسی که بر سر سفره شیطان قرار می‌گیرد و رزق حرام و ناپاک می‌خورد، به فرموده قرآن «وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِينَ» (الحاقه/۳۶). طعام جهنمی‌ها از چرک و خون است. کسی که از شجره زقوم می‌خورد «إِنَّ شَجَرَتَ الزَّقُّومِ * طَعَامٌ الْأَثِيمِ * كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ * كَغَلَى الْحَمِيمِ» (دخان/۴۳-۴۶) آن غذای گنه کاران است و مانند گذاخته در باطن انسان می‌جوشد. او در این دنیا نمی‌بیند که چه می‌خورد ولی در عالم آخرت پرده کنار می‌رود و جهنمی‌ها هم می‌بینند که چه چیزی می‌خورند و به همین خاطر است که عذاب در آنجا، خالص است. در همین دنیا هم چرک و خون می‌خورند اما آن را نمی‌دیدند. وقتی حرام می‌خوردند، همان لحظه باطن آن رنج و درد بوده است و این حرام، تنگنا، ظلمت و سختی خود را می‌آورد. محیط جهنم، محیط تاریکی است و تاریکی هم محیط ضنک و تنگی است که قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا» (طه/۱۲۴). پس کسی که لقمه حرام می‌خورد، همین لقمه‌ای که می‌خورد، او را در

تنگی قرار می دهد بخلاف لقمه حلال که باعث انبساط می شود. اینکه در روایات آمده است شما مؤمنین برای بهشت خلق شده اید و دنیا و منازل شما در دنیا نیز بهشت است، به همین خاطر است که مؤمن در دنیا بر سر سفره بهشت می نشیند و دست برای لقمه بهشتی می برد هرچند که ظاهر این لقمه با ظاهر لقمه جهنمی یکی است اما باطن آن متفاوت است.

تفاوت سفره نبی اکرم و شیطان

پس دو سفره در عالم است یکی از این دو سفره، انسان را وارد عالم نور و دیگری وارد عالم نار می کند. تناول از یک سفره باعث شوق عبادت می شود و دیگری انسان را به معصیت می کشاند. ما در این عالم، سر سفره ولیّ و سرپرست خود می نشینیم. پس اگر ولیّ و سرپرست ما شیطان و اولیاء طاغوت بود، سر سفره آنها می نشینیم و لذت و نشاط ما، لذت و نشاط مشرکانه خواهد بود که در این صورت، به تعبیر روایت، این لذتی که سر این سفره واقع می شود، مرصده و کمینگاهی است که از همین کمینگاه رنج های چند برابر می آید. اما اگر سر سفره پیامبر اکرم (ص) نشستیم، تمام لذت های ما موحدانه خواهد بود و به دنبال هر لذتی، لذت بالاتری می آید. قرآن کریم می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ

لَا يَذَنُّكُمْ وَ لَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ» (ابراهیم ۷) کفران یعنی اینکه در عالم سر سفره شیطان بشینیم. و شکر یعنی سر سفره خدا نشستن و از او گرفتن و با او داد و ستد کردن.

این رزقی که سر این سفره است شامل صفات ما نیز می باشد. اینکه ما به صفت یقین مزین شویم نیز رزق ماست که از وادی و سفره شیطان حاصل نمی شود. صفات ما، رزق ماست و رزق ما تابع ولی مان است پس صفات ما نیز از ولی مان سرچشمه می گیرد. لذا شادکامی ها و غصه هایمان نیز از سر سفره ولی مان است. بر سر سفره شیطان، لذت واقعی وجود ندارد و باطن لذتی هم که هست، رنج و عذاب است. حزن و شادی انسان از سر سفره ولی او می آید که اگر از شیطان باشد، باطن آن تلخ کامی و مرصده و کمینگاه است. بخلاف غصه هایی که سر سفره امیرالمؤمنین است که هر لذتی در آن، لذت بالاتری هم دارد و حتی باطن آن رنج ها نیز لذت است. صفات کسانی که سر این سفره می نشینند در امین الله ذکر شده است که می خوانیم: «اللَّهُمَّ فَاجْعَلْ نَفْسِي مُطْمَئِنَّةً بِقُدْرِكَ رَاضِيَةً بِقَضَائِكَ مُوَلَّعةً بِذِكْرِكَ وَ دُعَائِكَ» کسی که سر این سفره می نشیند، تقدیر خدا را می بیند و به آن راضی است. «مَشْغُولَةً عَنِ الدُّنْيَا بِحَمْدِكَ وَ تَنَائِكَ» (۶) و سر و کاری با اسباب ندارد

و مشغول به حمد و ثنای خداست و این یعنی لذتی پس از لذتی دیگر.
رسیدن به تسبیح و رضا با حزن بر اهل بیت

اگر در این سفره حزنی وجود داشته باشد، حزنی است که در متن خود لذت می آورد که فرمود: «نَفْسُ الْمَهْمُومِ لَنَا الْمُغْتَمِّ لِظُلْمِنَا تَسْبِيح» (۷) با این نفس، زیبایی کار خدا را می بیند و غرق در لذت می شود. این حزن، تسبیح خداست و این تسبیح، ما را به درک جمال می رساند. انسان در متن بلاء سیدالشهداء هم می تواند زیبایی ضیافت الهی ببیند. این سختی ها، تلخی ها و اشک ها، مقدمه و مدخل هستند و انسان را به درک این زیبایی می رساند. انسانی که بر اهل بیت محزون است، با هر نفسی که می کشد، تسبیحی واقع می شود و با این تسبیح، جمال کار خدا را می بیند و به رضا می رسد.

بنابراین باطن لذات جبهه ابلیس، حزن، اندوه و تلخ کامی است کما اینکه باطن این حزن ها که در سفره نبی اکرم وجود دارد، لذت و شیرینی است. حضرت صادق (ع) به مسع کردن فرمود که ای مسمع، حال که با حزن ما محزون و با شادی ما مسرور می گردی، هنگام مرگ ما را به گونه ای می بینی که غرق در لذت می شوی و با بهجت و لذت وارد عالم بعدی می شوی. در کامل الزیارات روایتی از ابن بکیر نقل شده است که در صدر آن روایت مطالب سنگینی وجود دارد. ابن بکیر از حضرت

سؤالی پرسید. حضرت فرمودند سؤال عجیبی پرسیدی و حضرت پاسخ را به وادی دیگری بردند و فرمودند: سیدالشهداء، امیرالمؤمنین، حضرت زهراء و امام مجتبی (ع) در خانه رسول الله مهمان هستند. در ادامه فرمودند که سیدالشهداء نسبت به تک تک زائران خود اشراف دارند و آنان را به اسم پدران و مادران می شناسند و حتی می دانند که در خورجین خود، چه آذوقه ای برای مسافرت آورده اند. در ادامه فرمودند: حضرت تمام عزاداران خود را می بینند و از امیرالمؤمنین می خواهند که ایشان برای زائران و عزاداران استغفار کنند و به عزاداران شان می گویند اگر می دیدید خداوند متعال چه چیزی برای شما مهیا کرده و در این عزاداری چه چیزی نهفته است، خوشحالی های شما بیشتر از غصه هایتان می شد. شما غرق در غصه ای هستید که باطنش رحمت است. دقت کنید اهل بیت نمی خواهند ما را در غصه ای وارد کنند که نهایت آن به غصه بیشتری ختم شود.

این غصه، تسبیح است و ما را به درک جمال می رساند. اینکه غصه تسبیح است نیازمند توضیح مستقلى است که باید در فرصت مناسبی توضیح داده شود. اما بدانید اینکه غصه بر اهل بیت تسبیح است یعنی آن زشتی هایی که در عالم می بینید فعل خداوند متعال

نیست بلکه کار مخلوق است. انسان در صورتی می تواند کار مخلوق را از خالق تفکیک کند که وارد وادی کربلاء شود. اما آنان که وارد این وادی نشدند، حتی آنگاه که خواستند زیبایی ها را ببینند، زشتی ها را هم به خدای متعال نسبت دادند و آن را تقدیس هم کردند. مثلاً می گویند حضرت علی (ع) به ابن ملجم گفت کسی نباید متعرض تو شود چرا که تو دست خدا بودی! و حال اینکه این سخن درست نیست و الاّ ابن زیاد و یزید هم دست خدا بودند! پس آنان که وارد وادی حزن سیدالشهداء نشوند، حتی جمال را معکوس و وارونه می بینند و نمی توانند آن جمال حقیقی موجود در صنع خداوند را ببینند. السلام علیک یا ابا عبد الله...

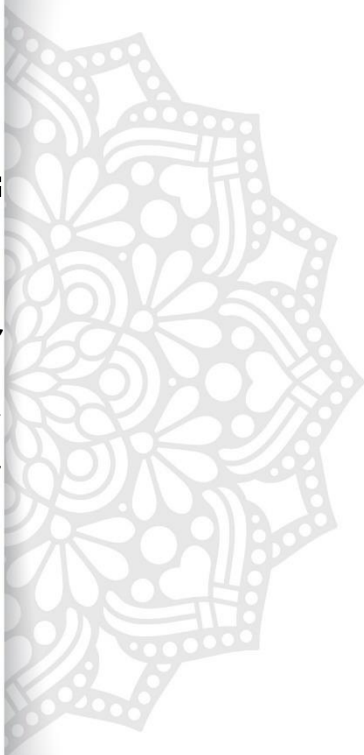
پی نوشت ها

- (۱) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۲، ص: ۵۸۰.
- (۲) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۷.
- (۳) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۶۲.
- (۴) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۴۵۱.
- (۵) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۵، ص: ۱۱۵.
- (۶) کامل الزیارات، النص، ص: ۴۰.
- (۷) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۲۲۶.

گفتار ۴

حزن و شادی (۴)

جایگاه عاشورا در تهذیب
حزن و شادی مؤمنین



متن زیر گزارشی تفصیلی از جلسه ششم از سخنرانی آیت الله سید محمد مهدی میرباقری در دهه اول محرم ۹۷ به تاریخ ۲۵ شهریور ماه می باشد که در حسینیه حضرت زهراء سلام الله علیها در منزل جناب شجاع فرد برگزار شده است. این جلسه در واقع مرور و تکمیل مطالب گذشته بود و پس از تبیین اینکه باطن جبهه باطل و حتی شادی هایی که دارد حزن و اندوه است کما اینکه باطن جبهه حق و حتی حزن و اندوه هایی که دارد سراسر شادی و انبساط است؛ فرمودند: این باطن شادی ها و غصه ها، در عوالم مختلف آشکار می گردد اما عده ای اندک آن را در این دنیا نیز می بینند. اگر حزن و شادی انسان صحیح باشد، باعث می گردد که ورود او به عوالم دیگر با انبساط خاطر و شادی باشد کما اینکه اگر حزن و شادی او نادرست باشد، باعث می شود که ورود او به عوالم دیگر با سختی و حزن همراه باشد. یکی از اقدامات انبیاء الهی در جهت رشد انسان ها، تربیت شادی و غم آنان می باشد که دستور به زهد یکی از راهکارهای آنان در جهت تربیت غم و شادی می باشد. در مقابل، شیطان هم با لهو و لعب سعی در مدیریت و تربیت نادرست غصه ها و شادی های انسان ها دارد که به همین خاطر، بین شیطان و پیامبر اکرم تقابل ایجاد می گردد. شادی و غصه هر شخصی، تابع شادی و غصه ولیّ او می باشد. پس اگر ما متولی به اولیاء معصوم گردیم، شادی و غصه ما از عالم آنان و تابع آنان خواهد بود کما اینکه اگر متولی به شیطان شویم، شادی و غصه ما از عالم و دستگاه آنان تبعیت خواهد کرد و تنزلی از آن عالم خواهد بود. حزن و شادی اولیاء معصوم بسیار رفیع است و باعث تطهیر انسان ها می گردد و حزن و شادی اولیاء طاغوت بسیار حقیر است و باعث آلوده شدن انسان ها می گردد. بنابراین باید به اولیاء معصوم متولی گردیم تا به این رفعت و طهارت دست یابیم. پیامبر اکرم ص تلاش کردند تا ذکر و صلاه در عالم اقامه شود و با جمع شدن انسان ها حول ایشان، این ذکر را در میان آنان انتشار دهد اما اولیاء طاغوت با ایجاد بساط لهو و لعب، سعی دارند انسان ها را به آن مشغول، و مردم را از حول پیامبر اکرم پراکنده کنند. وجود مقدس سیدالشهداء با ایجاد حزن، بساط لهو و لعب شیطان را به هم ریختند تا مردم حول رسول الله به ذکر و صلاه بپردازند که علت مخالفت شیاطین با برپایی عزای سیدالشهداء به همین خاطر است. بکاء بر سیدالشهداء مدخلی آسان شده برای

ورود به جبهه حق می‌باشد و انسان را به برائت، صف‌بندی و قتال می‌رساند. بنابراین مسیر تقرب خداوند، از بکاء، حزن و سپس برائت از جبهه باطل شروع می‌گردد و به صف‌بندی و درگیری با آن می‌کشاند و در نهایت انسان را در معیت با امام حسین به مقام ثبات «عندالله» می‌رساند. بنابراین وادی سیدالشهداء راه نجات از لهو و لعب شیطان می‌باشد و حضرت با این حزن، بساط دستگاه شیطان را به هم ریختند و کید پیچیده او را بر ملا کردند.



مرور مطالب گذشته، باطن و حقیقت شادی‌ها و غصه‌های جبهه حق و باطل

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنة الله على أعدائهم اجمعين.

در جلسات گذشته بیان شد که ما در دار دنیا، دارای شادی‌ها و حزن‌هایی هستیم و این هم در جبهه مؤمنین و هم در جبهه کفار وجود دارد. همچنین بیان شد که باطن شادی‌های جبهه باطل، حزن، اندوه و غصه است که علت آن نیز نشأت گرفتن این شادی‌ها از شرک و توجه به اسباب است. توجه به اسباب موجب می‌شود در متن شادی‌ها، رنج و حزن و اندوه و خوف وجود داشته باشد که در روایتی فرمود: «إِنَّ اللَّهَ بَعْدَ ذَلِكَ وَقِسْطُهُ جَعَلَ الرُّوحَ وَ الرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَ الرِّضَا وَ جَعَلَ الْهَمَّ وَ الْحَزْنَ فِي الشَّكِّ وَ السَّخَطِ» (۱) از آنجا که در جبهه شیطان، یقین و رضا وجود ندارد، سراسر آن جبهه هم و حزن است و همچنین از آنجا که در جبهه حق، یقین و رضا وجود دارد، سراسر این جبهه و حتی حزن‌های آن، شادی و انبساط است. پس باطن شادکامی‌های جبهه باطل، حزن و اندوه، و باطن

تلخکامی‌های جبهه مؤمنین، فرح و انبساط است. به همین خاطر، بیان کردیم که در حدیث جنود عقل و جهل، حزن از قوای شیطان و جهل می‌باشد و در مقابل شادی که از قوای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و عقل است ذکر شده است. با توجه به توضیحات فوق، در دستگاه شیطان شادی و فرح حقیقی وجود ندارد کما اینکه در دستگاه نبی اکرم تلخکامی وجود ندارد. به این معنا که باطن شادی دستگاه شیطان تلخکامی و باطن تلخکامی و حزنی که در دستگاه پیامبر وجود دارد، شادی و انبساط است. از امام رضا (ع) نقل شده است که فرمودند نعیم ولایت ماست و در دار دنیا نعیم حقیقی وجود ندارد. پس در دستگاه شیطان نعیم حقیقی هم وجود ندارد.

آشکار شدن باطن شادی‌ها و غصه‌ها در عوالم مختلف

بنابراین باطن جبهه شیطان حزن و تلخ کامی است و حتی باطن شادی‌های آن این گونه است کما اینکه باطن جبهه حق، حتی غم‌ها و ابتلائات آن شادی و انبساط است. این باطن، هم در دنیا و هم در برزخ و قیامت وجود دارد اما عده آن را در دنیا را و عده‌ای هم در هنگام مرگ یا ورود به عالم برزخ یا قیامت می‌بینند. به عنوان مثال، حضرت به مسمع کردین فرمودند که تو از کسانی هستی که

برای غصه ما غصه می‌خوری. هنگام مرگ که با ما ملاقات می‌کنی، به سرور دست می‌یابی و با سرور از این عالم منتقل می‌شوی. پس هر کسی از عالمی که در دنیا در آن بوده است وارد عالم برزخ می‌شود. آنان که در وادی حزن سیدالشهداء (ع) بوده‌اند، ورودشان به برزخ با انبساط خاطر خاصی می‌باشد کما اینکه در قیامت نیز اینگونه است و روایات فراوانی وجود دارد که می‌فرماید آنان که مصیبت سیدالشهداء گریه می‌کنند، در قیامت اهل فرح و انبساط هستند. در کامل الزیارات و برخی کتب دیگر نقل شده است هنگامی که در قیامت تمام مردم مشغول محاسبه هستند، آنان که در دنیا مشغول عزاداری سیدالشهداء بوده‌اند، در قیامت هم‌گرد حضرت جمع شده‌اند و گرم صحبت با امام حسین هستند و آن تلخی‌ها و سختی‌های قیامت را احساس نمی‌کنند.

پس باطن این حزن‌ها، سروری است که در عوالم مختلف ظاهر می‌شود کما اینکه باطن این شادی‌های اهل دنیا، غصه و حزن و اندوه است و آن نیز در عوالم مختلف ظاهر می‌گردد. عده‌ای در همین دنیا متوجه این شادی یا حزن می‌شوند اما عده‌ای نیز هنگام برزخ و

ورود به قیامت آن را درک می کنند. آنان که بهشت می روند، هیچ حزن و تلخ کامی ظاهری که در دنیا درک کردند، در بهشت وجود ندارد و آنان که به جهنم می روند هیچ شادکامی ظاهری که در دنیا چشیدند برایشان وجود ندارد. پس بهشت سراسر فرح و انبساط و امنیت است و آن حزن های ظاهری وجود ندارد و در جهنم نیز سراسر حزن و رنج است و آن پوشش شادی در دنیا وجود ندارد.

دستور به زهد در جهت تربیت و مدیریت غصه ها و شادی ها توسط انبیاء و شیاطین

نکته دیگری که اشاره کردیم این بود که، حزن و شادی های انسان قابل تربیت است و می توان با تربیت انسان، کاری کرد که شادی و غصه صحیح و حق داشته باشد و انبیاء هم به دنبال این تربیت بودند. انبیاء (ع) فرح و غصه انسان را سامان می بخشیدند که یکی از تدابیر آنها، زاهد کردن مؤمنین می باشد تا با این آمد و شدهای دنیا خوشحال یا غمگین نشود بلکه به حدی بزرگی یابند که تمام آمد و شدهای دنیا در آنان هیچ تاثیری نگذارد و در عالم دنیا مشغول حضرت حق گردند نه این امور دنیوی. پس نشاطها و غصه های انسان تربیت پذیر است. هم انبیاء و اولیاء می خواهند با تربیت حزن و شادی، انسان

را به جایی برسانند تا با هر چیزی غمگین یا شادمان نشود و به هر خوشی رو نیاورد و اسیر رنج‌های کوچک نشوند، و هم شیاطین دنبال سامان دادن و مدیریت غصه و شادی انسان هستند. اولیاء شیطان با تربیت و مدیریت غصه‌ها و شادی‌های انسان‌ها، جامعه را در مسیری حرکت می‌دهند که شادی‌ها و غصه‌ها خاصی داشته باشند و برای آن مناسبی نیز قرار می‌دهند. انبیاء می‌خواهند که انسان با چیزهای کوچک و کودکانه شاد یا ناراحت نشود کما اینکه شیاطین تلاش می‌کنند انسان‌ها اینگونه باشند و مثلاً با یک تعریف و تمجید خوشحال شوند یا با یک سخن بر افروخته گردند یا با یک امکانات مادی خوشحال و با از دست رفتن آن ناراحت گردند. بساط شیاطین اینگونه است و شخصی که بر بساط آنان باشد با نو شدن یک کفش خوشحال و یا با کهنه شدن آن ناراحت می‌شود. پس دستگاه شیاطین نیز شادی‌ها و غصه‌های انسان را مدیریت می‌کند و برای آن مناسبی می‌سازد. همین کسانی که به ما اعتراض می‌کنند چرا برای سیدالشهداء غصه می‌خورید، برای حیوانات خود مراسم عزا می‌گیرند! مهمترین جایی که شیطان آن را مدیریت می‌کند، شادی‌های

انسان است که اشاره کردیم این شادی ها، باطن تلخی دارند. در این رابطه توضیحاتی دادیم و به آیات و روایات آن نیز اشاره شد.

تبئیت غصه ها و شادی ها هر شخص از اولیاء او

نکته ای دیگر که به آن اشاره کردیم این بود که تمام شادی ها و غصه های ما، تنزل شادی ها و غصه های اولیاء ماست. یعنی انسان یا به شیطان و یا به اولیاء معصوم (ع) تولی پیدا می کند. اگر به شیطان تولی پیدا کرد، حالات، روحیات و خصوصیات آنان در او پیدا می شود و صفات، شادی ها، غصه ها و لذات او مانند شیاطین می گردد و این امور از آن آستان نشأت می گیرد. کما اینکه اگر به اولیاء معصوم تولی پیدا کرد، صفات، شادی ها، غصه ها و لذات او، مانند اولیاء معصوم (ع) می گردد. بنابراین لذات انسان از آستان اولیائش می آید، که یا رنگ و بوی لذات بهشتی دارد و یا رنگ و بوی لذات جهنمی. آنان که سر سفره اولیاء طاغوت می نشینند، لذات شان، لذات جهنمی است و آنان که سر سفره اولیاء خدا می نشینند، لذاتی بهشتی دارند. این نکته بسیار مهم است که تمام انبساط های ما، از عالم دیگری می آید که یا از عالم اولیاء الهی، و یا از عالم اولیاء طاغوت است چرا که از آنجا رزق های ما تقسیم می شود. رزق بهشتی ها از دست امیر المؤمنین

علیه السلام و از ساحت ایشان، و رزق جهنمی‌ها از وادی شیطان می‌آید. برای ما رزق بدون واسطه وجود ندارد و تمام ارزاق مجرا و مسیری دارند و یکی از رزق‌های ما، شادی‌ها و غصه‌های ماست. شادی‌ها و غصه‌های اهل بهشت از وادی اولیاء معصوم و شادی‌ها و غصه‌های اهل جهنم از وادی اولیاء طاغوت می‌آید.

رفیع و مطهر بودن حزن و شادی امام معصوم و حقیر و ناپاک بودن حزن و شادی شیطان

شادی و حزن امام معصوم متفاوت است. اگر تمام عالم از او گرفته شود، غصه نمی‌خورد و محزون نمی‌گردد پس نوع حزن‌های امام معصوم فرق می‌کند که حزن مؤمنین از این وادی می‌آید بنابراین حزن و شادی مؤمنین نیز مانند امام معصوم است. این حزن و این شادی، حزن و شادی راقی و رفیع است و کودکانه نیست. اما شادی و غصه‌های شیطان و بساط او، لهو و لعب است که قرآن کریم فرمود: «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُمْ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا» (حدید/ ۲۰). تمام دنیا مانند گیاهی است که سبز می‌شود و پس از آن زیر پا خورد می‌گردد و تمام دنیا همین است. به

فرموده بزرگان، این آیه، تمام مراتب سن و مراحل دنیا را توضیح می دهد. دنیا به گونه ای است که شخص در دوره کودکی مشغول لهو، در جوانی و نوجوانی لعب است، بزرگتر که می شود به تکاثر و تفاخر اموال و اولاد می پردازد. اما تمام این بساط، همچون گیاهی است که رویشی دارد و در پاییز به سرعت خشک می شود و زیر پا می ریزد. این شادی، حتما با غصه همراه است. کسی که در بهار خوشحال است، طبیعتاً در پاییز غصه می خورد مگر اولیاء خدا که در بهار به خاطر رویش گیاه خوشحال نمی گردند تا در پاییز بخاطر زرد شدن آن ناراحت گردند. اولیاء الهی، در پاییز و بهار، جمال صنع خدا را می بینند که پاییز یک جلوه آن و بهار جلوه ای دیگر است پس این دو برای آنان تفاوتی ندارد. از نگاه آنان، دنیا یک سفره و آخرت سفره ای دیگر است. اگر سفره دنیا جمع شود، سفره آخرت پهن می گردد پس غصه ای برای آنان وجود ندارد. بنابراین خوشی ها و غصه ها، از عالم دیگری می آید که یا عالم اولیاء الهی است که عالم طهارت، قدس و عظمت است. و یا عالم اولیاء طاغوت می باشد که عالم حقارت و ناپاکی است. خوشی ها و غصه های اهل دنیا، باعث ناپاکی برای

آنان می‌گردد و با غصه یا خوشحالی، آلوده می‌گردند چرا که از عالم شیاطین می‌آید. اما هم شادی‌ها و هم غصه‌های اولیاء الهی مطهر است چرا که از عالم قدس می‌آید. تمام حالات مؤمنین بندگی، و تمام حالات اهل دنیا، شیطنت است. مطالب فوق مروری بر گذشته بود.

تلاش پیامبر اکرم بر اقامه ذکر و اولیاء طاغوت بر لهو و لعب و تقابل آنها

در جلسات گذشته، نکته‌ای دیگر نیز گفته شد که در این جلسه به صورت مفصل آن را توضیح می‌دهیم و آن این بود که شیاطین، اولیاء طاغوت و یهود - که در هم در امت حضرت موسی و هم در امت پیامبر اکرم هستند و منظور از آن جریان خاصی است نه کلیمان - کارشان این است که بساط لهو و لعب را به پا کنند. پیامبر اکرم (ص) قیام کردند تا مقابل آنان بایستند و عالم را به مسجد و معبد تبدیل کنند و تمام مردم خدا پرست شوند. پیامبر اکرم (ص) آمدند تا تمام زندگی مردم و حتی خواب آنان عبادت، و بازار و مدرسه و دانشگاه آنان مسجد باشد. در مقابل، اولیاء طاغوت، شیاطین و یهودی‌ها - که منظور از یهود، کلیمی‌ها نمی‌باشد بلکه جریان خاصی مقصود است که دشمن

حضرت موسی هم بوده اند - نیز می خواهند تمام دنیا را به محیط لُهو و لعب و محیط شیطننت تبدیل کنند و حتی مسجد هم بازار شود و مردم در مسجد هم دنبال معامله و داد و ستد دنیایی باشند. آنان تلاش می کنند تا حزب الشیطان تشکیل شود! وجود مقدس نبی اکرم (ص) آمده اند تا اقامه ذکر و صلاة داشته باشند اما شیطان می خواهد با لُهو و تجارت، مردم را از حول نبی اکرم پراکنده کند. پیامبر آمده اند در یوم الجمعۀ تمام مردم بخصوص مؤمنین را جمع کنند، اما شیطان هم می خواهد با لُهو و تجارت، مردم را پراکنده و انفضاض ایجاد کند. بنابراین این دو مقابل هم هستند. این جریان در سوره مبارکه جمعۀ توضیح داده شده است. پیامبر آمده اند تا انسان ها را در محیط ذکر وارد کند و این انسان ها، پس از گرفتن ذکر از جناب نبی اکرم، منتشر شوند که فرمود: «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ وَابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللَّهِ وَادْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا» (جمعۀ / ۱۰) و به دنبال ابتغاء فضل خداوند بروند و حتی بازار آنان نیز خدا خواهی شود. در مقابل نبی اکرم، اولیاء طاغوت می خواهند با برپایی بساط لُهو و لعب و تجارت، مسجد را هم به بازار تبدیل کنند تا انفضاض و پراکندگی ایجاد شود که می فرماید:

«وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا» (جمعه/ ۱۱).

به هم ریختن بساط لهو و لعب شیطان توسط عالم حزن سیدالشهداء

در قبال این بازار لهو و لعب و تجارت، سیدالشهداء (ع) مسیر دیگری را باز کردند و بازی و بساط لهو و لعب شیطان را به هم ریختند. امام حسین (ع) بین حق و باطل، فضای درگیری ایجاد کردند که این فضای درگیری، این بساط لهو و لعب را به هم ریخته است. در زیارت حضرت می‌خوانیم که: «أَشْهَدُ أَنَّكَ قَدْ أَقَمْتَ الصَّلَاةَ وَآتَيْتَ الزَّكَاةَ وَآمَرْتَ بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَيْتَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۲). سیدالشهداء، حقیقت آن صلاتی که باید برپا شود و مردم را گرد آن جمع کند، اقامه کردند که طبق روایت، حقیقت این صلاه همان ولایت امیرالمؤمنین (ع) است. حضرت آن حقیقت را از خداوند گرفتند و «آتَيْتَ الزَّكَاةَ» و بین مؤمنین پخش کردند. به معروف امر، و از منکر نهی کردند. قیام سیدالشهداء چنین بود و با این کارشان، بساط سقیفه، بنی امیه و شیطان را به هم زدند.

علت مخالفت شیاطین با برپایی عزای سیدالشهداء

سیدالشهداء با برپا کردن وادی از حزن الهی، کاری کردند تا کسانی که وارد این وادی می‌شوند کالا از لهو و لعب جدا شوند. لذا

شیاطین از اول امر تا به حال، به شدت با این دستگاه مخالف بوده اند و جایگاه این حزن و تأثیر آن را می دانسته اند. ائمه (ع) امر عزاداری را اقامه می کردند و فراعنه مانع آن می شدند. از زمان بنی امیه، کسی حق نداشته است به زیارت سیدالشهداء (ع) برود. چرا مانع زیارت حضرت می شدند؟ چرا کربلا را شخم زدند؟ علتش همین است که حضرت مانع بساط لُهو و لعب آن ها می شد و آن را به هم زد. چرا رضا خان ها مانع روضه ای عبدالله شدند؟ به این خاطر بود که می خواستند بساط لُهو و لعب و به گفته خودشان بساط ترقی و مدرنیته را پهن کنند و جریان امام حسین را مانع آن می دیدند. در حال حاضر هم این جریان برقرار است و کسانی که دنبال توسعه اند و قبله آنان نیویورک است، با هیچ چیزی به اندازه روضه امام حسین مخالف نیستند. حضرت با این درگیری، علاوه بر بهم زدن بساط لُهو و لعب آنان، باعث شکل گرفتن صفوف شدند.

بکاء بر سیدالشهداء مدخلی آسان شده برای ورود به جبهه حق

مؤمنین از یک مدخل آسانی وارد بصیرت، فهم، درگیری و استقامت می گردند که آن، مدخل بکاء بر سیدالشهداء می باشد. البته سادگی این مسیر به معنای این است که خود حضرت بار را برداشته اند

و سختی‌های آن را متحمل شده اند که همه مؤمنین را از این بساط لَهو و لعب نجات دهند و با گریه، شروع این وادی برای ما ساده شده است. دقت شود که درست است وادی سیدالشهداء با بکاء شروع می شود، اما به بصیرت و درک صحیح از دشمن و موضع گیری نسبت به یک جبهه تاریخی منجر می شود و این بسیار مهم است. در زیارت عاشورا می خوانیم: «فَلَعَنَ اللَّهُ أُمَّةً أَتَسَتْ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَالْجَوْرِ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ... بَرِئْتُ إِلَى اللَّهِ وَ إِلَيْكُمْ مِنْهُمْ وَ مِنْ أَشْيَاعِهِمْ وَ أَتْبَاعِهِمْ» (۳). با گریه بر سیدالشهداء، به موضع گیری نسبت به آنان که بنای ظلم به حضرت گذاشتند و آنان که دنبال کردند و آنان که راضی هستند می رسیم. این به صف و قتال ختم می شود و به جایی می رسد که «إِنِّي سِلْمٌ لِمَنْ سَالَمَكُمْ وَ حَرْبٌ لِمَنْ حَارَبَكُمْ» و بالاتر از همه اینها، به این می رسیم که برای چه هدفی می جنگیم؟ به این خاطر که «إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى... بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ» سیر ما در وادی و عوالم قرب اینگونه شکل می گیرد.

عبور مسیر تقرب از برائت و درگیری با جبهه باطل

از آنجا که شیطان در برابر نبی اکرم (ص) بساطی به پا کرده است،

تقرب به خداوند متعال از مسیر برائت و درگیری با آنان عبور می کند. سیدالشهداء میدانی را درست کردند که در آن، تبری ها شکل می گیرد و باطن این تبری ها قرب است. ما برای تقرب می جنگیم و صف بندی می کنیم و تبری می جوییم. مکررا در زیارت عاشورا خوانیده اید: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَ فِي مَوْقِفِي هَذَا وَ أَيَّامِ حَيَاتِي بِالْبَرَاءَةِ مِنْهُمْ وَ اللَّعْنَةِ عَلَيْهِمْ وَ بِالْمُؤَالَاةِ لِنَبِيِّكَ وَ آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِ وَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ». مسیر تقرب، برائت و لعنت نسبت به جبهه شیطان است. نمی شود انسان به جبهه شیطان بی تفاوت باشد و نسبت به خداوند متعال متقرب شود. این شدنی نیست که انسان نسبت به دشمن نبی اکرم (ص) و طرح و برنامه این دشمن، بی اطلاع و بی تفاوت باشد و در آن طرح راه برود، و در عین حال خیال کند می تواند با ذکر و امثال آن به خداوند نزدیک شود. مسیر تقرب حتما از این مسیر صف بندی، درگیری و قتال با دشمن عبور می کند. کیفیت آن نیز به این شکل است که شخص در ورای این مصیبت سیدالشهداء (ع) به بصیرت می رسد و دشمن را می شناسد و پس از آن به موضع گیری می رسد که تمام این موارد، مقدمات طی کردن این مسیر می باشند و مسیر تقرب

به خداوند متعال، عوالم و شرایط خاص خود را دارد که همگی در معیت با امام است.

وادی سیدالشهداء راه نجات از لَهو و لعب شیطان

از دل این موضع گیری و درگیری، تقرب و وجاهت و معیت و ثبات قدم حاصل می شود. سیر در مقامات قرب، به همراهی با معصوم نیاز دارد چون که ما پای رفتن به سمت خداوند متعال را نداریم. معصوم در مقامات سیر می کند فلذا ما باید با معصوم راه برویم. این معیت، مشروط به جدا شدن از صف دشمن و لَهو و لعب شیطان است. تا زمانی که انسان از این لَهو لعب جدا نشود و با جبهه شیطان درگیر نشود، نمی تواند وارد جبهه حق بشود. به همین خاطر، سیدالشهداء، این عالم و وادی از حزن را ایجاد کردند و در وادی کرب و بلا ساکن شدند تا با این بساط لَهو و لعب مقابله کنند. تمام انبیاء و اولیاء با هر درجه ای که دارند، در این عالم هستند و از آن بهره می برند. حتی نباتات و جمادات و حتی جهنمی ها هم بهره می برند. در روایات و زیارت آمده است که تمام عالم و حتی اهل جهنم - غیر از اهل کوفه، شام و بصره که همان سه طائفه ناکثین، قاسطین و مارقین و ادامه سقیفه اند - بر سیدالشهداء گریسته اند. سیدالشهداءست که حتی جهنم ها را هم

نجات می دهد و آنان را از جهنم که محیط ولایت شیطان است بیرون می آورد و تمام مکرها و کیدهای پیچده شان و لہو و لعبی که به پا کردند و تزیینی که می کنند را خنثی می کند. خود شیطان گفت: «لَا زَيْنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ لَا غُوبَتُهُمْ أَجْمَعِينَ» (حجر/۳۹) شیطان تزیین و اغوا می کند. نجات از این تزیین، همراهی با سیدالشهداء است لذا حضرت حتی جهنمی هایی را که شیطان آنان را اغواء کرده و آلوده شده اند هم رها نمی کند مگر آنان که در صف دشمن هستند و از واقعه ای که پیش آمده خوشحال اند و الا غیر از این چند دسته که بیان کردیم، وادی حزن سیدالشهداء (ع) شامل همه می گردد و آنان را تطهیر می کند و به صف بندی و قتال نیز می رساند. پس حضرت تمام عوالم و حتی وادی انبیاء را سیر داده اند. انبیاء اولو العزم هم با وادی کربلاء سیر کرده اند و با آن، به اعظم ثواب هایی که با قربانی کردن حضرت اسماعیل نمی رسیدند، دست یافتند. انبیاء، به بالاترین ثوابی که حضرت زکریاء در شهادت حضرت یحیی نرسیدند، با این وادی رسیدند. این وادی، وادی عجیبی است.

بررسی یک اشکال در رابطه گریه بر امام حسین

کسی که وارد این وادی شود و با سیدالشهداء سیر کند، عوالمی

پیش رویش است که باید در آنها سیر کند. لذا ائمه (ع) سعی کردند این عزا را اقامه کنند و در مقابل دشمن هم سعی کرده است این چراغ را خاموش کند. البته از کسانی که فهم درستی ندارند و اشکالاتی مطرح می کنند می گذریم و در مورد آن به صورت مفصل بحث نمی کنیم اما برخی سؤال می کنند که آیا معنای سخن شما که می گوئید: «ورود به وادی سیدالشهداء با گریه شروع می شود» همان اشکالی نیست که ما فقط گریه کنیم و با جبهه باطل درگیر نشویم؟ در پاسخ باید گفت که اصلاً اینگونه نیست و اتفاقاً درگیری با دشمن از همین جا شروع می شود. آنان که با امام حسین (ع) میانه ای ندارند، در هوای خودشان با دشمن می جنگند. به عنوان مثال، مارکسیست ها جنگیده اند و ده ها میلیون کشته داده اند. این درگیری، چیزی را درست نمی کند زیرا جنگ دنیا با دنیا است. یک مکتب شعار آزادی سر می دهد و یک مکتب شعار عدالت و هیچ کدامشان در شعار خود صادق نیستند زیرا عدالت آنان، عدالت مارکسیستی و آزادی آنها، آزادی لیبرالیستی است. از این درگیری، نتیجه ای حاصل نمی شود. دقت شود که هر درگیری مقدس نمی باشد و مهم است که پرچمدار هر جبهه چه کسی

است و برای چه هدفی می‌جنگد. اگر برای هدف امام حسین می‌جنگیم، باید از مدخل خودش وارد شویم و باید حزن عاشورایی در وجود انسان پیدا شود. به همین خاطر بیان کردیم که این وادی، از بکاء شروع می‌شود و به طلب و جستجو می‌رسد و انسان را در امام زمان (ع) قرار می‌دهد. هرکسی نمی‌تواند هنگام ظهور، در کنار و یار حضرت باشد که راه آن از ورود به ساحت سیدالشهداء شروع می‌شود. لذا این حزن انسان را وارد میدان درگیری می‌نماید و صف‌بندی او را به خوبی روشن می‌کند و انسان را تا مرز خون‌خواهی و شهادت طلبی پیش می‌برد. این حزن، باعث می‌شود که شهادت، آرزویش می‌گردد و می‌گوید: «و تَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ». و این پایان شروعی است که از زیارت عاشورا بوده است. شروع این مسیر، از توجه به مصیبت و عظمت سیدالشهداء می‌باشد و پایش اینجاست. انسان در سجده قرب از خداوند می‌خواهد: «الَّذِينَ بَذَلُوا مُهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ» او را از کسانی قرار دهد که خونشان را پیش از شهادت امام حسین، بذل کرده اند. پس این سخاوت و این شجاعت که شخص بخواهد خون خود را پیش از ولی

خدا بدهد، از این وادی حزن شروع می‌شود. بنابراین اینگونه نیست که گریه بر سیدالشهداء انسان‌های منزوی را بسازد بلکه تطهیر واقعۀ عاشورا همین است که او را از آن لُهو لعب دستگاه شیطان و تزیین او جدا می‌کند.

بر ملا شدن کید پیچیده دستگاه شیطان توسط حزن امام حسین

این حزن، آن کید پیچیده‌ای را که دستگاه شیطان گذاشت و در عاشورا می‌خوانیم: «أَسَسْتُ أَسَاسَ الظُّلْمِ وَ الْجَوْرِ» از بین می‌برد. این کید به گونه‌ای بود که پس از رسول الله (ص) کسی جز چند نفر سالم نماند که فرمود: «إِذْ تَدَّ النَّاسُ بَعْدَ النَّبِيِّ إِلَّا ثَلَاثَةً» (۴). اگر تدبیر ۲۵ ساله حضرت امیرالمؤمنین (ع) و آن درگیری‌های طول ۵ سال با ناکثین و قاسطین و مارقین نبود که فرمود: «فَقَاتُ عَيْنَ الْفِتْنَةِ» (۵) که راه آنان را کور کرد؛ و مهمتر اگر عاشورا نبود؛ آن کید بر ملا نمی‌شد. اگر این تلاش‌های امیرالمؤمنین و عاشورا نبود، کسی نمی‌فهمید آن کید شیطان به چه اندازه پیچیده است. اگر کسی کید شیطان را فهمید باز هم کافی نیست چرا که هرکسی که اهل اطلاع باشد، لزوماً اهل اقدام هم نیست. پس در ابتدای کار باید این کید دستگاه شیطان را فهمید و صرف فهمیدن هم کافی نیست. ممکن است کسی اهل

اطلاع از این دستگاه و کید آن باشد اما آیا می‌توانند صف خود را جدا کنند؟ یا اگر صف خود را جدا کردند آیا می‌توانند درگیر شوند؟ یا حتی اگر درگیر هم شدند آیا می‌توانند ثبات قدم داشته باشند؟ زیرا سیدالشهداء انسان را وارد صحنه‌های سختی می‌کنند که نیازمند ثبات قدم است. ثبات قدم آنجایی روشن می‌شود که دشواری‌هایی وجود داشته باشد و در عین حال انسان نلغزد. بنابراین ایستادن کنار امام کار راحتی نیست و نیازمند ثبات قدمی می‌باشد که «عند الله» باشد که فرمود: «تَبَّتْ لِي قَدَمٌ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ». انسان نیازمند ثبات قدمی است که در سختی‌ها، شک نکند چرا که گاهی برخی اشخاص با شکی که کردند هبوط داشتند زیرا فتنه‌ها، در شک و تردیدها پیدا می‌شود که فرمود: «فَإِنَّ الشُّكُوكَ وَالظُّنُونِ لَوَاقِحُ الْفِتَنِ» (۶). شک‌ها و گمان‌ها، فتنه‌ها را بارور می‌کنند. انسان باید به جایی برسد که وقتی امام او را به لبه سختی‌ها می‌برد تحمل کند و به شک نیافتند. بد گمانی از شک شروع می‌شود و پس از بد گمانی تکذیب به وجود می‌آید. اینکه انسان در وادی حزن امام حسین (ع) که وادی عند الله است قرار بگیرد کار دشواری است

و از آن دشوار تر، رسیدن به ثبات قدم در آن و معیت با اصحاب امام حسین (ع) است. نمونه آن، اصحابی است که سپر می‌شوند تا حضرت نماز بخواند و کسی به حرم نزدیک نشود و این نیازمند یک توانایی خاصی است. شروع این توانایی، از وادی حزن و بکاء سیدالشهداء می‌باشد. سیدالشهداء بساط لهُو و لعبی که انسان را سست می‌کند به هم زدند به همین خاطر ائمه (ع) عزای حضرت را اقامه می‌کردند و تلاش می‌نمودند این امر، احیاء شود. السلام علیک یا ابا عبدالله...

پی‌نوشت‌ها

- (۱) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۲، ص: ۵۷.
- (۲) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۴، ص: ۵۷۸.
- (۳) مصباح المتعبد و سلاح المتعبد، ج ۲، ص: ۷۷۴.
- (۴) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۳۴، ص: ۲۷۴.
- (۵) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۱۳۷.
- (۶) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۱، ص: ۱۴۷.

گفتار ۵

حزن و شادی (۵)

حزن عاشورایی،
سرآغاز اصلاح جامعه
مؤمنین و مبارزه با جبهه
باطل



متن زیر گزارشی تفصیلی از جلسه هفتم از سخنرانی آیت الله سید محمد مهدی میرباقری در دهه اول محرم ۹۷ به تاریخ ۲۶ شهریور ماه می باشد که در حسینیه حضرت زهراء سلام الله علیها در منزل جناب شجاع فرد برگزار شده است. ایشان پس از مروری بر مطالب جلسات گذشته بحث معرفتی و جدیدی را پیرامون معنای فساد و صلاح مطرح کردند و فرمودند: جبهه باطل با مشغول کردن مردم به لهو و لعب و پراکنده کردن آنان از حول پیامبر اکرم و اهل بیت، مردم را به فساد می کشانند. جبهه باطل با قطع کردن ارتباطات الهی بین مردم و امام و بین مؤمنین با یکدیگر، جامعه را فاسد و فاسق می کند و این فسق آنان، مانع بهره مندی شان از قرآن کریم و جهنمی شدن شان می شود. اما در مقابل امام حسین با برگرداندن مردم حول پیامبر و امام معصوم، جامعه را اصلاح می کنند. بنابراین فساد یعنی مردم و جامعه را از مدار و حول امام خارج کردن کما اینکه اصلاح یعنی برگرداندن آنان به محور امام. پس اینکه امام حسین فرمودند من برای اصلاح امت جدم قیام کردم به همین معناست. وادی حزن و عزاداری سیدالشهداء مؤمنین را به موضع گیری وصف و قتال می کشاند و در نتیجه آن، صفوف مؤمنین و کفار از یکدیگر جدا می گردد که اصلاح به همین معناست. وادی حزن و اشک بر امام حسین وادی اصلاح و تطهیر امت پیامبر اکرم می باشد بنابراین نباید به شبهات بی پایه و اساسی که در رابطه عزاداری مطرح می شود توجه کرد. با توجه به مطالب فوق روشن می شود که عاشورایی شدن و عزادار شدن راه اصلاح و اتصال جامعه بر مدار امام معصوم می باشد مداری که توسط سقیفه و دستگاه باطل قطع شد و در حال حاضر نیز به شکل دموکراسی و تمدن مدرن و امثال آن، این قطع ارتباط صورت می گیرد.



مروری بر مطالب جلسات گذشته

بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا و نبينا محمد و آله الطاهرين و لعنه الله على اعدائهم اجمعين.

در جلسات گذشته بیان کردیم که شادی‌ها و غصه‌های انسان‌ها، درجاتی دارد. نکته اول این بود که هم جبهه مؤمنین و هم جبهه کفار و نفاق، دارای شادی‌ها و غصه‌هایی می‌باشند. نکته دوم این بود که این شادی و غصه‌های انسان، قابل تعلیم، تربیت و رشد می‌باشند و انسان می‌تواند به نقطه‌ای برسد که از یک سلسله خوشی‌ها و غصه‌ها فاصله بگیرد و شادی‌ها و غصه‌های دیگری برای او پیدا شود و اتفاقاً از اموری که انبیاء الهی (ع) در جبهه حق و شیاطین نیز در جبهه باطل روی آن دست می‌گذاشتند و انسان‌ها را تربیت می‌کردند، غم‌ها و شادی‌های انسان و جوامع انسانی است. نکته سومی که بیان نمودیم در این رابطه بود که بازگشت شادی‌ها و غصه‌هایی که در یک جامعه و یک امت وجود دارد، به ولات، ائمه و پرچمداران این جوامع می‌باشد. به عبارتی دیگر، این شادی‌ها و غصه‌ها، شادی‌ها و غصه‌های ائمه

و پرچمداران آنان است که در روح تابعین آن‌ها تنزل پیدا می‌کند. پس اگر امام و ولیّ آنان، امام حق باشد آن انبساط‌ها و غصه‌های امت، انبساط‌های و غصه‌های امام حق در آنان تنزل پیدا می‌کند و اگر امام و ولیّ آنان، امام باطل است، انبساط‌ها و غصه‌های امام باطل در آنان تنزل پیدا می‌کند که بیان کردیم که شاید روایت «شیعتنا خلقوا من فاضل طینتنا یفرحون لفرحنا و یحزنون لحزننا» ناظر به همین مطلب باشد. بر این اساس، جبهه نفاق و جبهه کفر برای این که مردم را از حول وجود مقدس نبی اکرم صلی الله علیه و آله و پس از ایشان از حول ائمه معصومین علیهم السلام پراکنده کنند، به ایجاد جمعی غیر از این جمع و به پا کردن بساط تجارت، لُهو و لعب پرداختند که طبیعتاً شادی‌ها و غصه‌های جامعه را هم به همین سمت بردند و تمام انبساط‌خاطر‌ها، نشاط‌ها، جشن‌ها و شادی‌ها و همین‌طور غصه‌های مردم، بر همین مدار سیر می‌کند. بنابراین طرح دشمن ایجاد لُهو و لعب و بازار تجارت است تا اینکه مردم را از حول وجود مقدس نبی اکرم (ص) که برای اقامه ذکر و صلات قیام کردند، پراکنده کنند.

بودن یا نبودن حول اولیاء الهی معنای اصلاح و افساد

در قبال این طرح، نقشه و کاری که دشمن برای پراکنده کردن مردم از حول نبی اکرم و اهل بیت (ع) و مشغول کردن آنان به لهو و لعب انجام داد، وجود مقدس سیدالشهداء (ع) برای اصلاح قیام کردند که فرمودند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» (۲) و آن فسادی که اتفاق افتاده بود، پراکنده شدن مردم از مدار پیامبر اکرم بود زیرا آنگاه که مردم از حول ایشان پراکنده شدند، هم مردم و هم جامعه فاسد می شود و هم فساد آشکار می گردد که قرآن کریم می فرماید: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ» (روم/ ۴۱) اما اگر مردم حول نبی اکرم و اهل بیت جمع شدند هم آن ها و هم جامعه صالح می شود. پس صلاح و فساد اینگونه معنا می شود. قرآن کریم می فرماید: «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (اعراف/ ۵۶) در این آیه، خداوند متعال به منافقین خطاب می کند پس از این که خداوند زمین را اصلاح کرد، شما مردم را فاسد نکنید و در زمین فساد نکنید. ذیل این آیه شریفه، در تفسیر قمی آمده است که: «أصلحها برسول الله و أمير المؤمنين فأفسدوها حين تركوا

أَمِير الْمُؤْمِنِينَ» (۳) پیامبر اکرم (ص) و امیرالمؤمنین (ع) آمده اند تا عالم را اصلاح کنند.

تلاش جبهه باطل در فاسد کردن مردم با قطع کردن رشته های اتصال الهی

بنابراین اگر همه چیز بر مدار رسول اکرم قرار بگیرد، عالم به سوی صلاح می رود و یک جامعه صالح ساخته و زمین پر از صلاح می شود. و اما اگر مدار را از مدار وجود مقدس نبی اکرم و اهل بیت برگردانده شود، فساد به پا می شود و کار دشمن همین است. هنگامی که در قرآن، منافقین به فسق معرفی می شوند، قرآن فسق را اینگونه معنا می کند که: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ * الَّذِينَ يَتَّقُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» (بقره/۲۶-۲۷) یعنی فاسق آن کسی است که رشته هایی را که خدا دستور داده برقرار شود قطع می کند. فاسق با قطع رابطه امت با امامش و رابطه مؤمنین با یکدیگر، که این روابط مؤمنین باید بر مدار محبت امامشان باشد، آن روابطی که خدا دستور به وصل شان داده است را قطع و روابط دیگری را جایگزین آن می کنند. در جامعه کفار تمام این ارتباطها به هم می ریزد زیرا رابطه با معصوم که باید محور تمام روابط اجتماعی باشد، قطع

می‌شود و آنگاه که قطع شد، ارتباطات بر مدار محبت و توجه به معصوم نخواهد بود. کفار چنین جامعه‌ای درست می‌کنند و با بر هم زدن روابط الهی در جامعه، از طریق ایجاد لهو و لعب و تجارت مردم را از مدار حضرت جدا می‌کنند.

اصلاح جامعه توسط سیدالشهداء با ایجاد فضای حزن و اندوه

در مقابل این طرح بزرگ دشمن، طرح سیدالشهداء (ع) برای اصلاح این است که دوباره جامعه را به مدار حضرت برگردانند و همان روابط برقرار شود. وجود مقدس امام حسین (ع) با ایجاد فضای توجه به ایشان و فضای اندوه و اشک و بکاء، عالم را سیر می‌دهند و آن را وارد وادی دیگری نمودند تا آن بساط لهو و لعبی که شیطان و اولیاء طاغوت برپا کرده بودند به هم بخورد. با شهادت سیدالشهداء بساط لهو و لعب دشمن به هم خورد و اگر حضرت «قَتِيلُ الْعَبْرَةِ» هستند برای همین است که حضرت می‌خواهند جامعه را با برگرداندن به مدار اصلی خود یعنی مدار اهل بیت (ع) و مدار توحید، اصلاح کنند. حضرت برای اصلاح جامعه اقدامی کردند که این اقدام به یک تحول اساسی و ایجاد یک فضای حزن و اندوهی که تمام کائنات و اهل بیت وارد آن شدند منتهی می‌شود.

چگونگی اصلاح جامعه از راه حزن و اندوه

این اندوه به فهم صحیح از جبهه حق و باطل، موضع گیری و اقدام در مقابل آن و تبری، لعن، صف و قتال و خونخواهی منتهی می شود و تمام این امور، مقدمات برگشتن عالم به مدار خودش می باشد. مدار اصلی عالم، مدار تقرب الی الله و اولیائش می باشد که در زیارت عاشورا می خوانیم: «إِنِّي أَتَقَرَّبُ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى وَ إِلَى رَسُولِهِ وَ إِلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ وَ إِلَى فَاطِمَةَ وَ إِلَى الْحَسَنِ وَ إِلَيْكَ بِمُؤَالَاتِكَ وَ بِالْبَرَاءَةِ مِمَّنْ قَاتَلَكَ وَ نَصَبَ لَكَ الْحَرْبَ». این موالات و این برائت که از عاشورا ناشی می شود دوباره جامعه را به مدار خودش بر می گرداند. «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ» عاشورا ما را از صف دشمن جدا می کند و به برائت و درگیری می رساند و این مقدمه همراهی با اهل بیت (ع) و در مدار آنان قرار گرفتن است که در ادامه فراز فوق می خوانیم: «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ». این موالات و این برائت که از عاشورا ناشی می شود، مقدمه این است که «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» زندگی و ممات انسان ها در پرتو زندگی و شعاعی از زندگی نبی اکرم باشد یعنی در دنیا، برزخ و

قیامت همراه حضرت شوند. پس امام حسین (ع) با ایجاد فضای اندوه، عالم را به مدار خودش بر گردانده است اما در مقابل، جبهه باطل: «يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» آن رشته‌هایی که خداوند متعال دستور داده بود برقرار شود را قطع کرده است که اصلی‌ترین رشته، رشته اتصال با امام و باید پس از آن، بقیه روابط بین مؤمنین با محوریت رابطه با امام شکل بگیرد. دشمنان آن رشته اتصال با امام را قطع کردند و مدار عالم را تغییر دادند اما امام حسین (ع) این رشته را وصل و مدار را به حالت اولیه خود بر گردانند. حضرت با ایجاد این فضای حزن و به تبع آن، لعن، برائت و صف و قتال و سپس ایجاد معرفت نسبت به اهل بیت و دوستانشان، رابطه‌ها را به مدار «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ» و «أَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» و آن مدار اولیه یعنی «ثَبَّتْ لِي قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَكَ مَعَ الْحُسَيْنِ وَ أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ» بر می‌گردانند. دشمن با ایجاد لهو و لعب به قطع این رشته‌های اتصال و بر هم زدن این مدار عالم پرداخت تا انفضاض و پراکندگی از حول حضرت ایجاد شود که در سوره جمعه به این داستان اشاره شده است و می‌فرماید: «إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انفَضُّوا إِلَيْهَا

وَتَرْكُوكَ قَائِمًا» (جمعه / ۱۱).

مانعیت فسق و جدایی از امام برای بهره مندی از قرآن

قرآن از منافقین به فاسقین تعبیر می کند و کار آنان این است که «يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» رشته های الهی را قطع کنند و آنگاه که رشته ها قطع شد این کتاب آسمانی برای مردم کاری نمی کند که می فرماید: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ * الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» فاسقین کسانی هستند که آنچه خدا دستور به وصل آن داده است را قطع می کنند. وقتی بساط فسق - که فسق یعنی جدا شدن از امام و آن عهدهایی که با او داشته ایم - برپا شد و رشته رحمت با نبی اکرم و اهل بیت (ع) است که رشته رحمت خداست قطع شد، و به تبع این جدایی از امام جامعه فاسق شد و روابط دیگری به جای رابطه با امام قرار گرفت، قرآن کاری برای مردم نمی کند.

مدار بودن رابطه با امام برای تمام روابط در جامعه

مدار اصلی تمام روابط در جامعه مؤمنین رابطه با امام است. مؤمنین یکدیگر را دوست می دارند و بر محور امام به هم محبت می کنند و این بر محور امام اتفاق می افتد. در روایات متعددی آمده

است که محضر ائمه به ویژه امام صادق (ع) می‌رسیدند - زیرا در دوران امام صادق قیام‌هایی به ظاهر به نفع اهل بیت شکل گرفت - و می‌گفتند شما چرا سکوت کردید؟ مردم خراسان، کوفه و ... اعلام آمادگی کرده اند پس قیام کنید. حضرات معصومین که بیان کردیم اکثرا خدمت امام صادق (ع) می‌رسیدند، این درخواست را قبول نمی‌نکردند. امام صادق (ع) در پاسخ به اعلام آمادگی آنان فرمودند: آیا در محبت ما، کارتان به جایی رسیده است که اگر احتیاجی داشته باشید به خانه دوست خود بروید و در غیاب او کیسه و انبان سکه هایش را مثلاً از خانواده‌اش بگیرید و مهر آن را بشکنید و به اندازه نیاز بردارید و او هم اعتراضی نکند؟ آن شخص عرض کرد نه آقا ما هنوز اینگونه نشده ایم. فرمود پس هنوز آماده نیستید. در دوران ظهور شما در محبت امام خود به گونه‌ای می‌شوید که دست در کیسه یکدیگر می‌کنید و در غیبت برادران در خانه‌اش را در می‌زنید کیسه جواهراتش را می‌گیرید مهرش را می‌شکنید و به اندازه نیاز خود برمی‌دارید و بقیه را هم برمی‌گردانید و کسی اعتراضی نمی‌کند. باید رابطه مؤمنین بر مدار امام اینگونه شود. اما اینگونه روابط، بخشی از روابط مؤمنین با یکدیگر

است که روابط مالی می باشد و روابط دیگری نیز وجود دارد چرا که روابط فقط در روابط مالی خلاصه نمی شود.

مانع شدن جبهه باطل از شکل گرفتن روابط بر مدار امام

کار دشمن این است که نمی گذارد روابط جامعه مؤمنین بر مدار محبت امام و توجه به امام شکل بگیرد. وقتی این روابط به هم خورد و روابط دیگری جایگزین آن شد، روابط بر مدار دنیا و لهو و لعب می گردد. جبهه باطل رابطه پدر و مادر، برادر و خواهر، همسر و عشیره و فامیل و همه اینها که بر مدار ارتباط با امام هست را قطع می کنند و جای آن روابط دیگری می گذارند. اگر این روابط قطع شود و مدار ارتباط جامعه با امام نباشد، قرآن برای مردم فایده ای ندارد. قرآن برای هدایت امتی آمده است که گرد امام خود جمع می شوند و می خواهند با امام راه بروند که قرآن کریم می فرماید: «هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ» (بقره/۲) این قرآن برای متقین هدایت است نه فاسقین. متقین کسانی اند که دور امام خود جمع می شوند که ذیل این آیه شریفه فرمود منظور از متقین شیعیان است. فاسقین کسانی اند که از امام جدا می شوند و «يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَ يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ» که اگر این اتفاق افتاد قرآن کاری نمی کند و فایده ای ندارد

کما این که استغفار رسول اکرم برای چنین اشخاصی که با قطع ارتباط با امام فاسق شده اند، فایده‌ای ندارد. قرآن کریم می‌فرماید: «سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (منافقون/۶). یعنی اقداماتی که نبی اکرم برای تطهیر و اصلاح آنان می‌کند - که استغفار معنایی جامعی برای تطهیر است - برای جامعه‌ای که جمعیشان را از رسول جدا کردند و بخاطر آن فاسد شده اند، فایده‌ای ندارد. وقتی روابط جامعه با امام قطع شد، قرآنی که برای آن روابط آمده است فایده‌ای برای مردم ندارد زیرا: «عَلَيَّ مَعَ الْقُرْآنِ وَ الْقُرْآنُ مَعَهُ، لَا يَفْتَرِقَانِ حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ» این دو رشته جدایی ناپذیرند. همانگونه که امیرالمومنین «قاسم الجنة والنار» است و ایشان «نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَى الْأَبْرَارِ وَ نِقْمَتِهِ عَلَى الْفَجَّارِ» است، همانگونه که امیرالمؤمنین (ع) آنان را بخاطر فسق و فجوری که کردند بر مدار جهنم قرار می‌دهد، قرآن نیز همین کار را می‌کند و این فاسقین را دستگیری نمی‌کند که فرمود: «وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ».

برگشتن جامعه به مدار صلاح با امام بودن به وسیله عاشورا

کار جبهه نفاق به پا کردن بساط لهو و لعب و به دنبال این لهو و لعب به هم زدن روابط است و یک جامعه با روابط دیگری درست

می‌کند که حضرت امام حسین (ع) می‌خواهند این جامعه را بر مدار صلاح یعنی بر مدار امام برگردانند و دوباره روابط یک شکل دیگری پیدا کند و مردم حول امامشان جمع شوند. حضرت با بردن جامعه مؤمنین به یک وادی حزن و اندوه که حاصل آن گاهی، فهم، بصیرت، موضع‌گیری و جدا شدن و صف و قتال است، جامعه را به مسیر و مدار خودش یعنی معیت با امام بر می‌گردانند. آن مداری که دوباره باید برگردیم این است که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» باید حیات و ممات ما، شعاعی از حیات و ممات نبی اکرم و اهل بیت شود و جامعه اینگونه اصلاح می‌شود و این بر مدار عاشورا اتفاق می‌افتد. پس اگر اصلاح یعنی برگرداندن جامعه به مدار ولایت حق، این اصلاح از این مسیر و اقع می‌شود که در زیارت عاشورا می‌خوانیم: «فَأَسْأَلُ اللَّهَ الَّذِي أَكْرَمَنِي بِمَعْرِفَتِكُمْ وَ مَعْرِفَةِ أَوْلِيَائِكُمْ وَ رَزَقَنِي الْبَرَاءَةَ مِنْ أَعْدَائِكُمْ أَنْ يَجْعَلَ لِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» وقتی انسان به رزق معرفت و برائت برسد، به معیت و ثبات قدم می‌رسد.

علت توجه ائمه اطهار به برپایی عزای امام حسین

اگر اصلاح جامعه یعنی جامعه در مدار امامش ثابت قدم و با امام خود صدق داشته باشد؛ این اصلاح، از مسیر حزن و اندوه می‌گذرد. به همین خاطر است که ائمه (ع) این عزا را اقامه می‌کردند. امام سجاد (ع) سی و پنج سال گریه کردند تا این عزا اقامه شود و این حزن را در ارواح مؤمنین وارد کنند چون اتصال به عاشورا بسیار سخت است. تا زمانی که غافلیم چگونه می‌توانیم بهره ببریم؟ کما اینکه امت حضرت یعقوب غافل بودند و صبر حضرت یوسف و حزن حضرت یعقوب بود که آنان را به مدار ولی خدا بر گرداند. آنگاه که یک امت باید بر مدار حضرت یوسف اصلاح شوند - و به تعبیر امام صادق (ع) صبر جناب یوسف بود که امت را اصلاح کرد - ولی آنان از این مصلح خود نه تنها غافل و به کار خود مشغول بودند بلکه او را داخل چاه انداختند؛ باید حضرت یعقوب سال‌ها و سال‌ها این حزن و اندوه دوری از جناب یوسف و بلای یوسف را در جامعه بدمند و این جامعه از مسیر آن بلاء به مقصد می‌رسد و صبر اوست که این امت را اصلاح می‌کند. اگر این امت از آن صبر و استقامت و بلا فاصله بگیرند، اصلاح نمی‌شود. کار

امام حسین ابن است که خودشان فرمودند: «إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ
 الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِّي» او با شهادت خود جامعه را اصلاح می کند و
 بلای حضرت، عالم را اصلاح می کند و به مدار خود بر می گرداند. اگر
 کسی از حضرت غافل شد، جزو صالحین نمی شود و در جبهه مقابل
 قرار می گیرد. به همین خاطر ائمه (ع) نسبت به عزاداری تنبه می دادند
 و آن را اقامه می کردند. امام سجاد (ع) سی و پنج سال گریه کردند.
 گاهی صبر یک نفر باعث اصلاح یک امت می شود مانند حضرت
 یوسف (ع) که صبر کرد و امتی را از بت پرستی نجات داد. به همین
 جهت امام سجاد (ع) با حزن خود این حزن را در جامعه دمیدند زیرا
 دستور این بوده است که باید آنان را به سمت حزن و اندوه بر امام
 حسین هدایت کنی و الا امام سجاد می توانست غصه های خود را
 پنهان کند کما این که وجود مقدس نبی اکرم (ص) غصه ها را جرعه
 جرعه می خورد و اندوهش را پنهان می کرد. این که ائمه (ع) مجلس
 به پا می کردند و به برپایی آن دستور می دادند، برای این است که باید
 نسبت به بلای سیدالشهداء توجه شود زیرا این بلا، مدار اصلاح عالم
 است. ما باید وارد آن محیط شویم تا به آگاهی ها، صف بندی ها و

برائت‌ها برسیم و این امور مقدمه برگشتن جامعه به مدار ائمه (ع) یعنی معیت و ثبات قدم در محضر خدا در کنار امام است.

بی پایه و اساس بودن شبهات نسبت به عزاداری

با توجه به توضیحات فوق به سست و بی پایه و اساس بودن سخنانی که در مورد عزای امام حسین (ع) گفته می‌شود پی می‌بریم. این عزاداری‌ها، خود آزاری و ناشی از مشکلات روانی ما نیست بلکه تبری از جبهه شیطان و حضور در صف سیدالشهداست و با این عزاداری ما را در مدار حضرت قرار می‌دهند. آیا آنان که اسیر دنیایند و برای آن غصه می‌خورند، دچار خودآزاری شده‌اند یا ما که عزاداری می‌کنیم؟ آنان که با مردن سگشان غصه دار می‌شوند نباید برای مؤمنین تعیین تکلیف کنند. همین افراد کذابی هستند که دانشمند می‌شوند و علم تولید می‌کنند سپس در روان‌شناسی می‌گویند کسانی که عزاداری و سینه زنی می‌کنند، به بیماری خودآزاری مبتلاء هستند. باید به آنان گفت شما برای ما تکلیف معین می‌کنید؟ شما که تمام غصه هایتان فانی در دنیاست و به لهو و لعب و بازیگری در دنیا مشغول هستید با این اوصاف باز شما برای ما تعیین تکلیف می‌کنید؟

مقدمه بودن عزاداری امام حسین برای معیت با امام و اصلاح جامعه

ما برای سیدالشهدایی که این بساط لهو و لعب را در عالم جمع می کنند مردم را به مدا رتوحید بر می گردانند، عزاداری می کنیم. اشک مطهر است و حیات قلب و فرح باطنی می آورد. اشک باعث می شود که عالم برزخ و قیامت ما اصلاح شود. البته گمان نشود این توصیه های فراوان به اشک و عزاداری بر سیدالشهداء (ع) همان سخنی است که می گوید فقط گریه کنید. زیرا این اندوه و اشک ساکن نیست و به دنبال آن صف و قتال درستی شکل می گیرد که این صف و قتال، مقدمه معیت است. تا زمانی که به طاغوت کافر نشویم، نمی توانیم به عروه الوثقی یعنی امام (ع) متمسک شویم که فرمود: «فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى» (بقره/۲۵۶) پس قدم اول در تمسک به عروه الوثقی یعنی امام، کفر به طاغوت است که ماجرای سیدالشهداء (ع) ما را به دستگاه باطل کافر می کند و نمیگذارد دستگاه لهو و لعب آن ها را باور کنیم. اگر وارد ماجرای امام حسین (ع) نشویم، در دستگاه لهو و لعب گرفتار می شویم. علت اینکه در ایام محرم بساط لهو و لعب در جامعه مؤمنین تا این اندازه جمع می شود، توجه بیشتر ماست. مؤمنین باید تمام سال

متوجه سیدالشهداء شوند و بلکه بالاتر از آن باید صبح و شب متوجه عاشورا باشند که در ناحیه مقدسه می‌خوانیم: «فَلَا تُدْبِتُكَ صَبَاحًا وَ مَسَاءً وَ لَا بُكَيْنٌ عَلَيْكَ بَدَلُ الدَّمُوعِ دَمًا» (۸). اگر جامعه مؤمنین صبح و شب متوجه به عاشورا باشد، بساط لهو به صورت کلی از جامعه آنان جمع می‌شود و جامعه آنان از کفار فاصله می‌گیرند. تا زمانی که جامعه مؤمنین از کفار فاصله نگیرند به مدار امام بر نمی‌گردند زیرا نمی‌توان هم با کفار بود و هم با امام. اینهایی که حد وسط را انتخاب می‌کنند به امام نمی‌رسند و مصداق این آیه شریفه اند که می‌فرماید: «مُذَبِّذِينَ بَيْنَ ذَلِكَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ وَ لَا إِلَى هَؤُلَاءِ» (نساء/ ۱۴۳) تکلیفش را نه با مؤمنین و نه با کفار معین می‌کند. هر اقدامی که برای اصلاح باشد اما به امام بر نگردد، فساد است و جریان نفاق که در قرآن به آن اشاره شده است همینگونه است. قرآن کریم در وصف منافقان می‌فرماید آنان گمان می‌کنند اصلاح می‌کنند اما فساد می‌کنند که می‌فرماید: «وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (بقره/ ۱۱). یعنی آنگاه که به آنان می‌گویند فساد نکنید می‌گویند ما اصلاح می‌کنیم. قرآن کریم می‌فرماید: «أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ

الْمُفْسِدُونَ وَ لَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ» (بقره/۱۲) اصلاً مفسدین همین افراد هستند چون جامعه را از مدار امام بیرون می کنند. افساد یعنی جامعه را از مدار اصلی خود بیرون بردن.

رسیدن به فرح و لذت واقعی از راه عاشورا

اسلام علاوه بر غصه، انبساط هم دارد اما انبساط وقتی پیدا می شود که ما بر مدار امام قرار بگیریم و در دستگاه شیطان انبساطی نیست که بیان کردیم حزن از قوای شیطان و فرح از قوای نبی اکرم (ص) می باشد پس در دستگاه شیطان هیچ فرحی وجود ندارد و سراسر آن غصه است. حتی باطن شادی هایی که در این دستگاه هستند، غصه است که روایت «حُقَّتِ النَّارُ بِالشَّهَوَاتِ» (۹) اشاره به همین مطلب است. اگر ما دنبال آن انبساط واقعی هستیم، انبساطی که در همراهی با امام وجود دارد، از دالان مصیبت سیدالشهداء واقع می شود. اگر ما آن ضیافت را می خواهیم، یعنی می خواهیم به مقام رضا برسیم زیرا لذات در مقام رضا می باشد که قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً» (فجر/۲۷-۲۸) تمام لذات آنجاست. کسانی که در مقام رضا نیستند لذتی نمی برند زیرا ظرفی برای لذت بردن ندارند و مقام رضا ظرف لذت بردن است و

رسیدن به آن مقام از دالان عاشورا است. اگر جامعه مؤمنین به مقامی می‌رسند که «رَاضِيَةٌ مَّرْضِيَّةٌ» می‌شوند، اگر به مقامی می‌رسند که در سوره بینه خداوند متعال می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ * جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَٰلِكَ لِمَنْ حَاشَىٰ رَبَّهُ» (بینه/ ۷-۸) بخاطر این است که در مقام رضا هستند و این خوشی‌ها بر مدار عاشورا اتفاق می‌افتد که هم خداوند متعال از آن‌ها راضی است و هم آنان در مقام رضا هستند و شادی واقعی همین است. این شادی بر مدار عاشورا اتفاق می‌افتد زیرا باید صف‌های مؤمنی و کفار که در هم آمیخته‌اند، از یکدیگر تفکیک شود. این تفکیک بر مدار عاشورا واقع می‌شود و عاشورا حق و باطل را جدا می‌کند.

قطع ارتباطات الهی توسط سقیفه و اصلاح آن توسط عاشورا

کار سقیفه بسیار سنگین و عظیم بوده زیرا همه را از مدار امام جدا کرده است که: «يَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ» یعنی تمام رشته‌هایی که بر مدار امام بوده را قطع کرده و چیز دیگری جایش گذاشته و جمع دیگری بنا کرده است. دوباره رسیدن به جمع و جامعه

حول امام و جدا شدن صفوف از یکدیگر، از عاشورا است و امت سازی بر مدار عاشورا صورت می‌پذیرد. این امت بر مدار امام است که به «رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا» می‌رسد. تفکیک امت‌ها از یکدیگر براساس عاشورا است و الا حق و باطل با یکدیگر مخلوت اند و این تفکیک عاشورا است که بدی‌ها را با در هم یک جا جمع می‌کند که قرآن کریم می‌فرماید: «لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضُهُ عَلَى بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ» (انفال/ ۳۷) یعنی همه بدیها با هم متراکم می‌شوند و جهنم می‌روند و شر البریه می‌شوند که می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَ الْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ» (بینه/ ۶). در صف مقابل عده‌ای بر مدار و محور عاشورا، خیر البریه می‌شوند. اگر عاشورا نباشد این تفکیک حاصل نمی‌شود چرا که عمر سعد و شمر هم نماز می‌خواندند. اگر عاشورا نباشد این افراد هم خودشان را از جمله امت پیامبر اکرم (ص) می‌دانند.

صف‌بندی عاشورای امام حسین برای اصلاح امت

از آنجا که اصل آلودگی‌ها از دشمنان اهل بیت (ع) می‌باشد که در روایت «عَدُونَا أَصْلُ كُلِّ شَرٍّ وَ مِنْ فُرُوعِهِمْ كُلُّ قَبِيحٍ وَ فَاحِشَةٍ» (۱۰)

به آن اشاره شده است، امام حسین (ع) با جدا کردن این صفوف از یکدیگر جامعه را از آلودگی‌ها پاک و اصلاح کرد چرا که اصل تمام شرور دشمنان اهل بیت هستند و تمام فحشاء و تمام بدیها به آن‌ها بر می‌گردد. کما این که امام معصوم، امام الصالحین هست و هر جا شعاع امیرالمومنین باشد، صلاح نیز هست. وقتی امت بر مدار امیرالمؤمنین (ع) قرار می‌گیرد صالح می‌شود و در طرف مقابل هم، وقتی جامعه بر مدار این اهل فساد و فاسقین قرار می‌گیرد جامعه فاسق و فاسد می‌شود. برگرداندن روابط به شکل آن چیزی که در غدیر باید اتفاق می‌افتاد که تا ظهور به تأخیر افتاده است، بر مدار عاشورا اتفاق می‌افتد و این بر مدار اندوه است. از این وادی اندوه، معرفت، فهم، صف‌بندی‌ها، جدا شدن‌ها و پیوستن‌ها و قطع و وصل‌ها اتفاق می‌افتد. اگر بخواهیم از جامعه کفار و از ظاهر و باطن ولات جور که «وَذَرُوا ظَاهِرَ الْإِثْمِ وَبَاطِنَهُ» (انعام/۱۲۰) جدا شویم، این جدایی با حزن و اندوه عاشورایی اتفاق می‌افتد. باطن جبهه باطل خود ائمه و ولات جور و ظاهر آن، تمدن آنان است که سراسر لُهو و لعب می‌باشد. نظام سرمایه داری و دنیای مدرن همین‌گونه است. آنان بر محور ائمه

نار جهنمی بر پا کرده اند و امام شان نیز شخصی معلوم الحال است. آیا با این امام کسی بهشتی می شود؟ جالب است چنین شخصی نیز مدعی امامت بر عالم است و می گوید رهبری عالم مال امریکا است و این لیبرال دموکراسی فرهنگ ماست و من نیز پرچمدار این فرهنگ می باشم. باید از او پرسید آیا با تو کسی بهشتی می شود؟

بقیه ولات جور نیز همین گونه اند با این تفاوت که چهره آنان فرق کرده است. برخی آنان به فرموده امیرالمؤمنین (ع) : «فِي حَوْزَةِ خَشْنَاء» (۱۱) هستند. امیرالمؤمنین در خطبه قاصعه دوران آن سه نفر را بسیار لطیف توضیح می دهند و می فرمایند: دوره خلیفه اول، دوره کوری است که چشم ها را گرفتند و فضا را تاریک کرده اند. علتش هم این بود که می خواستند یک چیز بی ارزش را به جای طلا بفروشند و لازمه این کار، خاموش کردن چراغ هاست. وقتی می خواهند گوساله سامری را جای امیرالمؤمنین بنشانند باید چراغ ها را خاموش کنند چرا که غیر از این ممکن نیست. دوره خلیفه دوم، «حَوْزَةُ خَشْنَاء» می باشد که خشونت و سخت گیری آنان شروع شد. و دوره خلیفه سوم: «بَيْنَ نَيْلِهِ وَ مُعْتَلَفِهِ» او بین آشپزخانه و توالت حرکت می کرد و به تعبیری

دیگر اهل شهوت و شکم پرستی بود. بنابراین در دستگاه این طرف، چیزی غیر از کوری، شهوت، خشونت و ... نیست و در حال حاضر نیز در دستگاه تمدن غرب غیر از این امور چیزی وجود ندارد. این دستگاه، انسانی که باید به مقامات عالیه برسد را دل مشغول و اسیر دنیا می‌کند.

عاشورایی شدن راه برگشت به مدار امام وجدایی از صف باطل

انسان برای عبور از این وادی جهنم باید از این صف جدا شود و بفهمد این وادی و این دستگاه، جهنم است. متأسفانه ما هنوز هم نمی‌فهمیم که این وادی جهنم است و خیال می‌کنیم تمدن غرب بهشت است و طرف حق جهنم! شاهدش این است که برخی‌ها به گونه‌ای عجیب ذوق زده متروها، پیشرفت‌ها و نظم خیابانی و کارخانه‌های آنان می‌شوند و می‌گویند: ظرفیت انبار فلان کارخانه آنان به فلان نحو است و نصفه روزی از تولید نگذشته، آن را صادر می‌کنند پس چه چرخش سرمایه‌ای دارند. یا اینکه شخص دیگری که به کتابخانه دیجیتال آنان می‌رود با چه شوق و ذوقی تعریف می‌کند که این کتاب خانه، چند میلیون کتاب غیر مکرر دارد و شما هنوز از راه نرسیدی عضویت آنجا را به تو می‌دهند. متأسفانه هنوز نمی‌خواهیم

بفهمیم امپراطوری بنی امیه بد است و تا انتقادی می‌کنیم در پاسخ می‌گویند آنجا دموکراسی و آزادی وجود دارد. باید به آنان گفت اینقدر مبالغه نکنید. آیا کسی زیر دست این شیطان‌ها باشد، به آزادی می‌رسد؟ آنان برده داری نرم افزاری پیچیده و مدرن ماشین‌ساز را، آزادی می‌نامند و با آزادی گفتن مردم را فریب می‌دهند.

امام حسین (ع) آمده است تا ما را از این افراد و این دستگاه جدا کند. اگر عاشورایی شدیم از اینها جدا می‌شویم و به معیت می‌رسیم و در نتیجه به مدار اصلی یعنی مدار بر محور امام بر می‌گردیم و اسلام همین است. اما اگر عاشورایی نشدیم بر مدار همان روابطی که آنها ایجاد کردند باقی می‌مانیم. ما باید آن روابطی را که آنان قطع کردند بازسازی کنیم. اینکه می‌گویند گریه سستی می‌آورد و عالم اندوه شما را سست می‌کند پس بجای توصیه به گریه کردن، به مردم قیام یاد بدهید حرف درستی نیست زیرا قیام از این جا شروع می‌شود و الا قیامی که بر مدار امام حسین نباشد به چه درد می‌خورد. نمونه آن مارکسیست‌ها می‌باشند که چهل میلیون کشته دادند اما چه چیزی نصیب‌شان شد؟ آیا ارزش دارد که انسان جان‌ش را به خاطر طبقه کارگر بدهد؟ اگر قرار است انسان به خدا نرسد، پس بهتر این است که به

خودش برسد تا اینکه برای دیگران جان بدهد. اگر قرار نیست انسان به خدا برسد و راه دیگری را انتخاب کرده است، چرا عبد دیگران شود و کشته شود تا دیگران زنده بماند؟

یا اینکه برخی قائل به لیبرال دموکراسی اند و می‌گویند بیایید دموکراسی را برپا کنیم تا مردم رأی بدهند. باید به این افراد گفت اولین باری که در ماجرا سقیفه گفتید مردم اجماع کردند چه نتیجه‌ای به دست آمد که حالا به دست بیاید؟ این دموکراسی همان اجماع و فتنه‌ای است که شکل عوض کرده است و یک بار در شکل مکتب مارکسیسم، یک بار در شکل سرمایه داری و آن زمان‌ها هم در شکل بنی امیه و بنی عباس در آمدند که باید از تمام این‌ها عبور کرد و این عبور بر مدار عاشورا است. عاشورا معبر ماست برای فهمیدن، شناخت، عبور و جدا شدن از این باطل و برگشت به روابط اصلی خود که خداوند امر به وصل کردن آن کرده است. آیا این گریه که ما را از دستگاه کفر جدا می‌کند بد است؟ آیا این خودآزاری است و سستی و رخوت ایجاد می‌کند؟ آیا می‌توان جای این گریه را با پایکوبی و خوشحالی عوض کرد و همه ما در عاشورا شادی کنیم؟ باطن حزن عاشورا، فرح است که در عبور به عالم برزخ و قیامت و برای اهلش در همین دنیا ظاهر می‌شود ولی باطن دستگاه باطل حزن است.

پس اینکه این روزها دوباره سخنانی گفته می شود که امام حسین در ضیافت اند و انسان برای ضیافت نمی کند حرف نامربوطی است زیرا اگر کسی می خواهد به آن ضیافت برسد، باید از وادی بلاء عبور کند.

لزوم محزون شدن بر سیدالشهداء برای توبه درست و برگشت به مدار امام

تا انسان در این وادی بلا ذوب نشوی نمی تواند آن ضیافت را درک کند. امیرالمؤمنین (ع) در روایتی می فرماید: «أَنْ تَعْمِدَ إِلَى اللَّحْمِ الَّذِي نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ فَتُذِيهِ بِالْأَحْزَانِ حَتَّى يُلْصَقَ الْجِلْدُ بِالْعَظْمِ وَ يَنْشَأَ بَيْنَهُمَا لَحْمٌ جَدِيدٌ» (۱۲) یعنی برای توبه باید گناهی که از لذت حرام روییده است را با حزن ذوب کنی به طوری که پوست به استخوان بچسبد. باید این شادی و انبساط و این گوشت و پوستی که از دستگاه بنی امیه روییده است را با حزن سیدالشهداء آب کنی تا به امام برسی. ان لحمی «نَبَتَ عَلَى السُّحْتِ» یعنی بر گناه روییده است، مال دستگاه باطل است. دستگاه سقیفه و بنی امیه، آن «سُحْتٍ» است. هرچی از آن دستگاه روییده است، باید با حزن بر سیدالشهداء آب شود و الا اگر آب نشود تو تائب نیستی و به مدار خدا و اهل بیت (ع) بر نمی گردی. اگر جامعه می خواهد به مدار امام یعنی آن روابطی که دستگاه باطل آن را قطع کرد دوباره برگردد و قرآن بر این جامعه حاکم شود، باید آن

انبساط‌ها و آن فربه‌ای که از دستگاه باطل، دستگاه لهو و لعب و دستگاه بنی امیه و غیره بوده است برای ما پیدا شده است با بر حزن سیدالشهداء آب شود. اندوه بر سیدالشهداء برای افراد و جامعه مطهر است. اگر از این وادی حزن عبور نکنیم و در حزن سیدالشهداء ذوب نشویم، این بساط و روابطی که دستگاه کفر به پا کرده است جمع نمی‌شود و نتیجه این بساط بهشت نیست.

توبه یعنی گریه کردن بر امام حسین(ع) که در حدیث امام رضا(ع) خوانده ایم: «إِنْ بَكَيتَ عَلَى الْحُسَيْنِ حَتَّى تَصِيرَ دُمُوعُكَ عَلَى خَدَيْكَ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ كُلَّ ذَنْبٍ أَذْنَبْتَهُ صَغِيرًا كَانَ أَوْ كَبِيرًا قَلِيلًا كَانَ أَوْ كَثِيرًا» (۱۳) اگر به اندازه بال مگس اشکت جاری شد، حتی اگر گناهانت به اندازه کف دریا باشد پاک می‌شود و با گریه بر امام حسین از آلودگی‌ها و روابط شیطانی که مال دستگاه سقیفه بنی امیه و شیطان پاک می‌شوی. انسان با اشک بر سیدالشهداء پاک می‌شود و پس از رسیدن به وادی طهارت، به وادی امام می‌رسد و بهشتی می‌شود. شفاعت یعنی تطهیر، فلذا وادی حزن امام حسین(ع) که وادی تطهیر است، اعظم اسباب شفاعت می‌باشد. تا ما از جهنم و اولیاء طاغوت پاک نشویم بهشتی نمی‌شویم و این تطهیر و رهایی از شیطان با عاشورا است. عاشورا همه را جدا می‌کند و پس از جدا کردن، وصل می‌کند که در زیارت عاشورا

می خوانیم: «أَنْ يَجْعَلَنِي مَعَكُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَنْ يُثَبِّتَ لِي عِنْدَكُمْ قَدَمَ صِدْقٍ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» عاشورا حیات و ممات ما را در وادی ولایت حقّه می برد. السلام علیک یا ابا عبد الله...

پی نوشت ها

- (۲) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۴۴، ص: ۳۲۹
- (۳) تفسیر القمی، ج ۱، ص: ۲۳۶
- (۸) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۹۸، ص: ۲۳۸.
- (۹) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶۷، ص: ۷۸.
- (۱۰) الکافی (ط - الإسلامية)، ج ۸، ص: ۲۴۳.
- (۱۱) نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: ۴۸.
- (۱۲) بحار الأنوار (ط - بیروت)، ج ۶، ص: ۳۷.
- (۱۳) عیون أخبار الرضا علیه السلام، ج ۱، ص: ۳۰۰.